

استراتژی سرزمینهای سوخته

IV. نقش حشمت‌الملک در گسترش نفوذ انگلیس در سیستان

دکتر رضا رئیس‌طوسی

مقاله حاضر بخش چهارم «استراتژی سرزمینهای سوخته»، و در واقع بخش سوم مطلبی است که به بررسی دخالتها و سیاستهای استعماری روس و انگلیس در سیستان می‌پردازد. در اینجا با نقش حشمت‌الملک، حکمران سیستان در اجرای برنامه‌های بلندمدت انگلیسها در آن منطقه آشنا می‌شویم.

همکاری حشمت‌الملک با انگلیسها در انجام برنامه‌های استراتژیک آنها در سیستان تأثیر بسزایی داشت. انگلیسها تا اواخر نیمه اول دهه ۱۹۰۰م به این همکاری بها می‌دادند و در مقابل برای حفظ حشمت‌الملک در قدرت از هیچ کوششی فروگذار نکردند. دیدیم که تلاشهای انگلیسها در خلال سال ۱۹۰۱ برای جلوگیری از برکناری امیر سیستان، به‌رغم اینکه مظفرالدین شاه نسبت به وفاداری او به تردید افتاده بود، به کمک امین‌السلطان اتابک اعظم با موفقیت همراه بود. با این توفیق، انگلیسها قدمهای بعدی را در سال بعد در راستای هدفهای استراتژیک خود برداشتند. تصمیم به اشغال سیستان و بنادر مهم خلیج فارس، در صورت بروز جنگی بین ایران و روسیه و یا پیاده کردن نیرو از سوی روسها در شمال و شمال غربی به بهانه سرکوب شورشهای محلی، از جمله این اهداف بود. مساعدتهای حشمت‌الملک در پیشبرد هدفهای انگلیس در این مرحله، حائز اهمیت بود. وقتی سرگرد مکماهون همراه با هیئت نظامی و کارشناسی خود در اوایل ژانویه ۱۹۰۳ برای مطالعه و تحقق بخشیدن به سناریوهای استراتژیک مختلف دولت هند بریتانیا به حوالی سیستان رسید، حشمت‌الملک راه را برای موفقیتهای آتی او هموار کرد. حدود یک ماه پس از ورود رسمی مکماهون به سیستان، شوکت‌الملک، امیرقائن، در گزارش مورخ ۱۸ محرم ۱۳۲۱/۱۷ آوریل ۱۹۰۳، در مورد

نقش برادرش در تحولات سیستان، به نفع بریتانیا، به شاه نوشت:

تمام اهالی خراسان و ایران نسبت به این واقعت شاهدند که مرحوم پدرم، امیر، در طول زندگیش ۱۰۰/۰۰۰ تومان قبول نکرد و تا جایی که ممکن بود اجازه نداد انگلیس قدم به سیستان بگذارد. اما برادرم، حشمت‌الملک، نمی‌دانم با چه فکر و عقیده‌ای، توسط انگلیسیها خرید شده است، و اکنون دو سال است که او وارد پیمانی با آنها شده است به طوری که از جاده عدالت و تقوا منحرف شده است. او می‌خواهد سیستان را بدون زحمت، اقدام، جنگ یا هیچ نوع مناقشه‌ای به انگلیسیها بدهد. این قدر در این راه رفته و اقداماتی انجام داده است که اکنون برای او بازگشت به جاده عدالت غیرممکن است. او خود انگلیسیها را به سیستان دعوت کرد.

علاوه براین، سال گذشته، پسرش را به کلکته فرستاد تا اتحاد محرمانه‌ای با نایب‌السلطنه هند برقرار کند، نایب‌السلطنه از اقدام پسر او استفاده خوبی کرد، به او کالسکه بسیار زیبایی داد، و برای پدرش درشکه زیبایی همراه با هدایای متعدد دیگری فرستاد.

احتمالاً او منافع قابل توجهی از انگلیسیها حاصل کرده است، و برای کمک به اهداف آنها، سه ماه قبل، اجازه داد لُرد صاحب انگلیسی (مکماهون) ۴۰۰ افغانی را به سیستان از طریق راه سیاه‌کوه بیاورد. او انگلیس صاحب را با احترامات فوق‌العاده پذیرفت. او با خواست سفارت بریتانیا تصمیم گرفت سیستان را، اگر بخواهند، به مبلغ ۵۰/۰۰۰ تومان برای آنها خریداری کند. لُرد صاحب بلافاصله به این مسئله چسبید و شروع کرد به ریختن پایه راه‌ها و عمارتهای مهم...!

در مورد ساختن بناها از سوی انگلیسیها در سیستان، شوکت‌الملک از جمله به ساختن مرکزی برای حسابداری* و ساختمان بانک شاهنشاهی اشاره می‌کند. شوکت‌الملک در مقدمه این گزارش به شاه، به نمک «قبله عالم»، قسم می‌خورد که

r a r l a w a

*

شعبه بانک شاهنشاهی در سیستان روز ۱۱ اکتبر ۱۹۰۳/۱۹ مهر ۱۲۸۲، رسماً افتتاح شد. آقای امرسون mm r رئیس بانک و مک موری a pray حسابدار آن، روز ۱۳ نوامبر وارد سیستان شدند. در این هنگام کنسولگری انگلیس به ساختمان جدیدی که در نصرت‌آباد ساخته شده بود منتقل شد و بانک شاهنشاهی در محل قدیم کنسولگری مستقر شد. در عین حال انگلیسیها تلاش می‌کردند زمینی برای بانک از دولت ایران گرفته و ساختمان مستقلی برای آن بنا کنند.

اگر تمام سیستان را به او بدهند قبول نخواهد کرد و تصمیم گرفته است هرگز پایش را از خاک قائن بیرون نگذارد و تأکید می‌کند که «اما وطن پرستی و علاقه‌ام به دولت شاهنشاهی نمی‌تواند بپذیرد که سیستان که سنگر ایران... به این سادگی به دست انگلیسیها بیفتد.»

شواهدی نشان می‌دهد که شوکت‌الملک در اولین سالهای قرن بیستم به شدت از بابت توسعه‌طلبی روسها که پهنه آسیای مرکزی را درنوردیده بودند و اکنون شمال و شمال شرقی ایران را مطمح‌نظر داشتند نگران بوده، و به هنگام اوج قدرت و نفوذ روسها از هیچ مخالفت علنی با آنها خودداری نمی‌کرده است.

در همین ایام سرهنگ چنویکس - ترنج، کنسول هند بریتانیا در سیستان، برای ختنی کردن نفوذ روسها به نفع امپراطوری بریتانیا در سیستان تلاش می‌کرده است. وی با باز شدن راه کوئته - نوشکی - سیستان به مقامات سیستان برای جلوگیری از نفوذ روسها نوید می‌داده و با این وعده‌ها توانسته است نظر شوکت‌الملک را که از پیش نگران تجزیه این قسمت از خاک ایران توسط روسها بوده است به حمایت از انگلیسیها جلب کند. چنویکس - ترنج در گزارشی در این خصوص می‌نویسد:

از دو امیر، شوکت‌الملک و حشمت‌الملک، اولی در خصومتش نسبت به روسها خیلی صریح است. به علت بی‌احترامی که نسبت به افسران روسی که از قائن عبور می‌کرده‌اند نشان می‌داده است، آقای میلر چندین بار از او شکایت کرده است. من در گفت‌وگو (با او) دریافتم که شوکت‌الملک کاملاً به اهمیت سیاسی راه سیستان پی برده، و آماده بوده است با خوشحالی از نفوذ ختنی‌کننده انگلیس، که ایران را از چنگ روسها حفظ می‌کند، استقبال کند...^۱ امیر شوکت‌الملک... از زمانی که راه سیستان افتتاح شده است کاملاً از ما جانبداری می‌کند، و معتقد است که اکنون، برای اولین بار در تاریخ، انگلستان در واقع در موقعیتی است که طرحهای روسیه درخصوص جذب ایران را کنترل می‌کند.^۲

اما حوادث در خلال چند سال بعد شوکت‌الملک را متقاعد می‌کند که تلاش انگلیس در سیستان به منظور حفظ منطقه از تجاوز روسها نیست بلکه انگلیسیها می‌خواهند به کمک برادرش حشمت‌الملک سیستان را تصاحب کنند. از این رو به نوشتن گزارش یادشده به مظفرالدین شاه اقدام می‌کند. اما این گزارش هرگز به شاه نمی‌رسد بلکه سر از وزارت خارجه بریتانیا درمی‌آورد. چه، هاردینگ که به نظر می‌رسد «مأمور محرم»

شوکت‌الملک را خریده است از طریق او گزارش را قبل از رسیدن به شاه دریافت می‌کند و به لندن می‌فرستد.^۳

به نظر می‌رسد پنهان کردن مخالفت شوکت‌الملک با توسعه نفوذ انگلیسیها در سیستان از چشم شاه در آن مقطع می‌توانسته است تأثیر قابل توجهی در پیشبرد هدفهای انگلیس داشته باشد. چه، اولاً شوکت‌الملک در منطقه نسبت به برادرش دارای وجهه بهتری بوده و سپردن حکومت قائن و سیستان به او با توجه به وفاداریش به شاه می‌توانسته است انگلیس را از بهانه ادامه حکومت موروثی این خاندان در منطقه خلع سلاح کند. ثانیاً وجود او بر اریکه قدرت به جای برادرش، می‌توانسته است به تحکیم مواضع نمایندگان دیگر دولت در سیستان - کارگزار وزارت خارجه و به دنبال آن کمیسر ایران در امور مرزی - که به ترتیب در سالهای ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ به سیستان اعزام شدند کمک کند. در حالی که حذف شوکت‌الملک و تقویت نفوذ گسترده برادرش می‌توانست مقاومت ابتدایی مأموران دولت را در پرتو قدرت بلامعارض محلی حشمت‌الملک به تضعیف و سازش بکشد.^۴

کمیسر ایران و سرحددار در سیستان میرزا عبدالحمید غفاری، ملقب به یمین نظام بود. وی تحصیل کرده مدرسه نظامی استانبول در رشته توپخانه بود که همان‌طور که گفته شد از سال ۱۹۰۲ در سیستان انجام وظیفه می‌کرد. وقتی فعالیت‌های مشیرالدوله در هفته اول ژانویه ۱۹۰۳ برای جلوگیری از اعزام هیئت مکماهون به سیستان با شکست روبه‌رو شد چون دیگر فرصت نبود تا کمیسر ویژه دیگری به سیستان اعزام شود به کارگزار وزارت خارجه در سیستان، میرزا موسی خان نایب‌الوزاره، دستور داده شد تا به عنوان نماینده دولت ایران به یمین نظام بپیوندد.^۵ میرزا موسی خان از اقوام میرزا معصوم‌خان انصاری کمیسر ایران در جریان مأموریت گلداسمید در سال ۱۸۷۲ بود و در آن هیئت نیز به سمت نایب کمیسر انجام وظیفه می‌کرد.

۴. نویسنده در اسناد وزارت خارجه بریتانیا سندی حاکی از همکاری اسماعیل خان شوکت‌الملک با بریتانیا ندیده است. هاردینگ دو روز پس از مرگ وی در ۱۴ مارس ۱۹۰۵ خبر درگذشت او را به وزارت خارجه بریتانیا داد و درباره او نوشت که: «او نسبت به منافع بریتانیا دوست نبود صرفاً به دلیلی شخصی که برادرش، حشمت، از منافع ما حمایت می‌کند، و او امیدوار بود با تقبیح برادرش به عنوان خائن که از ما پول می‌گیرد، سیستان و قائن را متحد کرده تحت حکومت خود درآورد، و حمایت روسها را در این کار به دست آورد».

مکماهون در ۱۵ فوریه به بند کوهک وارد شد. یمین نظام و میرزا موسی خان که هنوز دستوری برای پذیرش هیئت مکماهون نداشتند از ورود آنها به سیستان جلوگیری کردند و در مقابل اصرار ورود آنها، بنابه گزارش سرگرد بن کنسول هند بریتانیا در نصرت‌آباد، تهدید کردند که با زور از ورود آنها جلوگیری خواهند کرد.^۶ بعدها یمین نظام در مقاله‌ای در جبل‌المتین در این مورد نوشت که «قبل از ورود هیئت مکماهون به خاک ایران یک ماه در خارج حدود معطل شدند زیرا کمیسر ایران نمی‌توانست کمیسیون انگلیس را با مستحفظین و اردوی نظامی که همراهش بود بپذیرد.»^۷

اما ظاهراً در طول این مدت انگلیسیها، بدون توجه به اعتراضات مأموران دولت ایران، به ساختن پلی روی رودخانه هیرمند مشغول بودند تا رفت و آمد خود را تسهیل کنند،^۸ در عین حال از طریق دولت هند برای ورود هیئت مکماهون به سیستان فشار می‌آوردند. روز سوم مارس لرد لنزدان، علاء‌السلطنه وزیر مختار ایران در لندن را فراخواند و به او گفت که دولت اعلیحضرت با تأسف زیاد دریافته است که دولت ایران ظاهراً مشکلات بیهوده‌ای سر راه هیئت داوری ایران - افغانستان در مورد آب رودخانه هیرمند ایجاد می‌کند. لنزدان از وزیر مختار ایران خواست «نظر جدی‌ای را که بریتانیا ممکن است اتخاذ کند به دولت ایران منتقل نماید.» لنزدان مفاد مذاکرات خود با علاء‌السلطنه را برای وارد کردن فشار مشابهی از طریق هاردینگ به دولت ایران به او تلگراف کرد.^۹

در عین حال دولت بریتانیا که نگران بود مقاومت شاه مشکلاتی در اجرای سیاستهایش در سیستان ایجاد کند تمایل یافت به تعدیل نیروی نظامی همراه مکماهون بپردازد تا ورود او را به سیستان تسهیل نماید. از این رو، لُرد جرج هامیلتون، وزیر مستعمرات هند در کابینه لندن به دولت هند تلگراف کرد که:

... در مورد سرهنگ مکماهون که می‌باید تمام اردویش با اسکورت در نزدیک نصرت‌آباد قرار گیرد، با توجه به وحشت واقعی که در دولت ایران از اظهارات نادرستی که به عنوان مقاصد ما منتشر شده است ایجاد شده، مطلوب‌تر است اندازه اسکورتی که سرهنگ مکماهون می‌باید با خود در خاک ایران داشته باشد آن قدر کوچک باشد که متناسب با شأن وی باشد.^{۱۰}

r at t r m t a

۷. جبل‌المتین، ش ۷، ۹ شعبان ۱۳۲۳ / ۹ اکتبر ۱۹۰۵.

۸. محمود محمود، پیشین، ج ۷، ص ۱۹۸۰.

a w t ar

r ar

r r am t t t r m t a a ar

شاه که تاکنون برای جلوگیری از ورود انگلیسیها به سیستان مقاومت کرده بود و به اتابک و مشیرالدوله دستور داده بود که با مذاکره با دولت انگلیس مسئله اعزام هیئت مکماهون را منتفی سازند، مجدداً تحت فشار بریتانیا قرار گرفت و سرانجام تسلیم شد. در نتیجه مشیرالدوله در تلگرام ۹ مارس ۱۹۰۳/۹ ذیحجه ۱۳۲۰ خود به یمین نظام و میرزا موسی خان دستور داد:

اگر جناب میجر مکماهون خواستند به خاک ایران بیایند از دخول همراهان ایشان در رأس حدود تا یک فرسخ به هیچوجه ممانعت نشود... ولی اگر بخواهند از یک فرسخ الی یک فرسخ و نیم داخل ایران شوند تمام جمعیت نباید همراه باشد مگر الی سی نفر.

در آغاز همین دستورالعمل وزیر خارجه ایران تأکید می‌کند که:

... صورت اظهارات دولت ایران را شفاهاً با جناب میجر مکماهون مذاکره و کتباً نوشته به ایشان تسلیم نمایند و مطلبی که اصلی کار و عمده است و باید قید شود این خواهد بود که حدود سیستان و افغانستان در زمان مأموریت گلداسمیت معین شده است و آن حدود در قرارداد به هیچوجه نباید تغییر یابد. گفت وگویی که حالا است درباب تغییر مجرای هیرمند و اختلاف درباب آب است و دولت ایران اصل این حکمیت را برحسب مراسله رسمیه که به سفارت انگلیس در تهران نوشته به این شرط مشروط نموده که به هیچوجه مخالف قرارداد حدود زمان گلداسمیت نبوده باشد.^{۱۱}

بدین ترتیب، سرانجام، هیئت مکماهون بدون هیچ تغییری در نفقات آن، روز ۱۶ مارس رسماً وارد سیستان شد. اقتدار بلامعارض حشمت‌الملک مشکلات بعدی را از سر راه هیئت مرتفع ساخت. میرزا موسی خان کارگزار وزارت خارجه نیز در آغاز با حشمت‌الملک همکاری می‌کرد.

مکماهون روز بعد برای اولین پذیرش کمیسرهای ایران «بار» خاص داد که مقامات ایرانی به شدت تحت تأثیر آن قرار گرفتند در حالی که آنها، براساس گزارش سرگرد بن، از تعداد افسران انگلیسی که در اطراف ایالت به کار ارزیابی پرداخته بودند به شگفت

→

۱۱. به نقل از فریدون زند، «مسئله آب هیرمند»، نشریه وزارت امور خارجه، سال دوم، شماره ۳ مهرماه ۱۳۳۵، ص ۲۸. با تشکر از همکار بسیار ارجمندم سرکار خانم فاطمه معزی که زیراکس این مقاله را در اختیار گذاشتند.

آمده بودند.^{۱۲}

شواهد نشان می‌دهد که همکاری حشمت‌الملک با انگلیسیها در سیستان به نحوی بوده است که ادامه مأموریت مکماهون تا میزان قابل توجهی به حفظ موقعیت وی در سیستان بستگی داشته است. از این رو وقتی شایعه برکناری حشمت‌الملک به علت نارضایتی شاه از این همکاری نزدیک با انگلیسیها به لندن منعکس شد، وزیر خارجه بریتانیا در تلگرام ۲۴ مارس خود به هاردینگ دستور داد:

از فرصتی برای خاطر نشان ساختن این مسئله به صدراعظم استفاده کنید که دولت اعلیحضرت به شدت برکناری حشمت‌الملک را تقیح می‌کند. او خود را به عنوان یک حاکم مقتدر نشان داده است.^{۱۳}

به دنبال آن سرهنگ مکماهون به دولت هند بریتانیا تلگراف کرد که:

چون برکناری حشمت‌الملک ضربه‌ای به منافع ما، و دستاوردی برای روسها خواهد بود، من پیشنهاد می‌کنم که، اگر مسئله تاکنون حل نشده است، از مخالفت با کمیسرهای ایران صرف‌نظر شود، و نیز با استفاده از این مسئله و دیگر امتیازات، دولت ایران ترغیب شود تصمیم خود را برای برکناری حشمت‌الملک از حکومت سیستان ملغی سازد.^{۱۴}

توصیه مکماهون برای خودداری از مخالفت با کمیسرهای ایران و دادن امتیاز به آنها اشاره به نکته‌گیریهای دیپلماتیک کمیسرهای ایران در نادیده گرفتن موضع حکمیت مکماهون و ادعای «موقعیت یکسان» برای خود در برابر کمیسر بریتانیا بود. عدم پذیرش چنین ادعایی از سوی مکماهون یکی از دلایل تأخیر ورود او به سیستان بود.^{۱۵} اما درخواست وی مبنی بر امتیاز دادن به کمیسرهای ایران در این خصوص در ازاء حفظ حشمت‌الملک در قدرت، نشان‌دهنده اهمیتی است که مکماهون برای نفوذ امیر سیستان در کمک به حصول هدفهای استراتژیک مأموریت خود قائل است. موافقت نایب‌السلطنه هند و متعاقباً وزیر خارجه بریتانیا با پیشنهاد مکماهون و دستور وی به

r	ta	ar	t	a	w	a	ay	ra
t	a	ar	y	rr	m	r	t	
	r	a	r	r	t	m	t	w
	r	r	t	a				
a	w	t	ar		ta	r		ar
a	w	t	ar		r		r	

هاردینگ تا در راستای این نظر عمل کند^{۱۶} تأیید این نقش حیاتی حشمت‌الملک در تأمین منافع بریتانیا در آن زمان است.

انتظار می‌رفت مکماهون در ظرف کمتر از یک ماه پس از ورود به سیستان حکمیت خود را اعلام کند. خود او طی گزارشی که در ۹ آوریل ۱۹۰۳/۲۰ فروردین ۱۲۸۲ به دولت هند داد اظهار امیدواری کرد که در ظرف چند روز حکمیت خود را ابلاغ خواهد کرد.^{۱۷} اما این انتظار در ماه آوریل تحقق نیافت.

ماه بعد دولت ایران مجدداً وظایف مکماهون را خاطر نشان ساخت و تأکید کرد که وی تنها در سیستان است تا در مورد نزاع بر سر آب اظهار نظر کند. مکماهون با این نظر دولت ایران مخالفت کرد و اظهار کرد که از پرداختن به مسئله آب تا زمانی که مرزهای ایران و افغانستان مشخص نشود خودداری خواهد کرد. در خلال ماههای مه تا اکتبر/ اردیبهشت تا آبان، با اشاره‌های مستمر به تهران گفته می‌شد که سرهنگ مکماهون آماده است حکمیت خود را اعلام کند. دولت ایران همچنان به اصرار خود بر منحصر کردن حکمیت مکماهون به حل نزاع آب ادامه می‌داد و مکماهون در مقابل این تقاضا مقاومت می‌کرد و از ابراز نظر درباره آب خودداری می‌کرد.^{۱۸}

در خلال این مدت، به نوشته یکی از ناظران ایرانی در محل:

تمام چادرهای اردو به منازل عدیده و اطاقها و عمارتهای صحیح مبدل شد. قریب چهارصد و کسری اطاق تعمیر کردند که حال بقای آن اطاقها به منزله قصبچه‌ای است که قونسول انگلیس در سیستان مواظبت آنها را دارد کمالیکه ملک موروثی آبانی و اجدادی انگلیسیها است.^{۱۹}

شورش مردم سیستان علیه انگلیسیها

مردم سیستان در حالی که نزاع آب عملاً حل شده بود، حضور انگلیسیها را با افزایش محرومیت‌های تحمیل شده بیشتری مقارن می‌دیدند که یکی از آنها مسئله دسترسی به نان بود. بنابه گزارشهای ماهانه که از حوادث ایران از سوی سفارت بریتانیا در تهران تهیه می‌شد، محصول گندم در سیستان یک سال قبل از ورود هیئت مکماهون به آن ایالت خوب بود. «اما به علت صادرات زیاد آن به ایالات مجاور قیمت گندم گرانتر از سال

گذشته» بود.^{۲۰} در همان سال (۱۹۰۲)، شهرهای مجاور سیستان - یزد، کرمان و مشهد - دچار کمبود نان شد و در هر سه شهر شورشهای گسترده‌ای به علت کمبود نان صورت گرفت.^{۲۱} سال بعد، با ورود هیئت مکماهون به سیستان، اوضاع بدتر شد. حشمت‌الملک و تجار هندی - انگلیسی به قاچاق و صدور گندم پرداختند و هیئت مکماهون به ذخیره‌سازی گندم پرداخت. این اقدامات و عوامل دیگر قیمت گندم را به حدود ده برابر قی افزایش داد و عرصه را به مردم فقیر سیستان تنگ‌تر کرد. بنابه گزارش یادشده شوکت‌الملک به شاه:

در طول این دو سه سالی که در سیستان باران نیامده است قیمت گندم از خرواری ۳ تومان به ۳۰ تومان افزایش یافته است. انگلیسیها آن را به قیمت ۱۰ تومان می‌خرند و به رعیت به قیمت ۳۰ تومان می‌فروشند. رعیت سیستان از پیش به انگلیسیها تقریباً به میزان ۵۰۰۰۰ تومان بدهکارند، و اکثریت رعیت به علت بدبختی فوق‌العاده‌شان نار و مار شده‌اند.^{۲۲}

یک ناظر ایرانی تحولات سیستان به هنگام حضور هیئت مکماهون در مطبوعات همان زمان نوشت که انگلیسیها:

حتی‌الامکان سعی در ترقی اجناس می‌نمودند... اگر کسی مرغی برای حضرات می‌برد که خود به نیم قران راضی بود سه و چهار قران و یک روپیه پول به او می‌دادند. تخم مرغ که صددانه‌اش غالباً یک قران دو قران است حضرات یک روپیه، دو روپیه، سه روپیه پول می‌دادند... خاصه در ترقی غله اصرار غریبی داشتند... در هر مرتبه هزار و دو هزار شتر غله گران خریده در قفا بدون اطلاع مأمورین گمرک به طرف خودشان حمل می‌کردند.^{۲۳}

ناظر مزبور ایجاد این تنگنای مصنوعی را برای جلوگیری از گذران امور مردم فقیر سیستان می‌داند تا «ساعت به ساعت بیشتر از خود نفرت و انزجار حاصل نمایند» و «روزانه مشق تبعیت خارجه» کنند.^{۲۴}

mmary t r a r t r r ar t
a w ra r
t y mmary t ay t r t
a w a
r ar t a w a

۲۳. روزنامه مظفری، پیشین. ۲۴. همان.

مردم که فقرو بدبختی روزافزون خود را با گسترش نفوذ و حضور انگلیسیها و هندیها در سیستان همراه می‌دیدند سرانجام در تابستان ۱۹۰۳ / ۱۲۸۲، سه ماه و اندی پس از ورود هیئت مکماهون به سیستان علیه انگلیسیها شورش کردند. هنری دابز که از ۳۰ مه به جای سرگرد بن به سمت کنسول بریتانیا در سیستان منصوب شده بود درباره این شورش به دولت هند گزارش داد که گروهی از مردم سیستان روز ۲۱ ژوئن / ۳۱ خرداد تجار هند را در صورت خرید گندم بیشتر به مرگ تهدید کردند. تجار هند از ترس به کنسولگری پناهنده شدند. مردم خدمتکاران کنسولگری را در خارج کتک زدند. دابز ادامه می‌دهد که او برای جلوگیری از شورش شخصاً با حشمت‌الملک ملاقات می‌کند و از او می‌خواهد برای حمایت از اتباع بریتانیا دست به اقدامات مقتضی بزند. مردم، بنا به گزارش دابز، جلوی کاخ حشمت‌الملک اجتماع می‌کنند و با صدای بلند برای اخراج اعضای کمیسیون مکماهون فریاد می‌زنند و درخواست می‌کنند که تنها کنسول و چهار خدمتکار او باید در سیستان باقی بمانند.^{۲۵}

بر اساس تلگرام دولت هند به لرد هامیلتون، دابز در خلال مذاکرات خود با حشمت‌الملک برای اینکه بتواند امیر سیستان را جهت سرکوب شورشیان ترغیب کند به او اطمینان می‌دهد که «دولت بریتانیا اجازه نخواهد داد که او به علت تنبیه خطاکاران علیه اتباع بریتانیا برکنار شود.» حشمت‌الملک با توجه به چنین تضمینی «مجرمان» را در انظار عمومی فلک می‌کند.^{۲۶}

واقعیت این است که حشمت‌الملک، چنان که خواهیم دید، خرید انبوه گندم و قاچاق آن از مرز توسط انگلیسیها را علت شورش می‌دانست. از این رو رغبت چندانی به تنبیه سردسته‌های شورشی از خود نشان نمی‌داد. انگلیسیها خود به صورتی در گزارشهای بعدی به این نکته به شرح زیر اعتراف کردند، گرچه خودداری او را از سرکوب شورشیان از ترس روسها خواندند:

در ژوئن ۱۹۰۳ شورشهای ساختگی علیه کنسولگری ما به تحریک آقای میلر صورت گرفت. وقتی حشمت بعضی از سردسته‌ها را با عدم تمایل قابل ملاحظه‌ای* از ترس روسها تنبیه کرد، آقای دابز به او اطمینان داد که او به علت تنبیه متجاوزان علیه اتباع بریتانیا برکنار نخواهد شد.^{۲۷}

r m t a t r a m t y

r m t a t r a m t y

*. همه جا در سراسر این نوشته تأکید روی کلمات از نویسنده است.

m r a m y r r , r a r

داشته است. در این گفت و گو اتابک از مفاد تلگرامی صحبت می‌کند که از حشمت‌الملک درباره علت شورش مردم سیستان دریافت کرد. - و پس از این گفت و گو اصل آن را برای وزیر مختار بریتانیا می‌فرستد. در این تلگرام حشمت‌الملک شکایت کرده است که «خرید زیاده از حد گندم از سوی انگلیسیها موجب اغتشاشات اخیر شده و خواسته است که باید از این کار جلوگیری شود».^{۳۱}

شاید منظور حشمت‌الملک که خود نیز بنابه گزارش انگلیسیها در طول مرز سیستان گندم قاچاق می‌کرده است از فرستادن دستخط درخواست مدیر گمرک سیستان برای توقیف گندم انگلیسیها به کنسول بریتانیا در سیستان و یا تلگرام به اتابک و درخواست جلوگیری از خرید زیاده از حد گندم توسط انگلیسیها که موجب شورش مردم شده بود این بوده است که بدون خدشه وارد کردن به دوستی خود با انگلیسیها به طور غیرمستقیم در امر خروج گندم از سوی آنها تعدیلی به وجود آورد.

گزارش بخش جاسوسی دولت هند بریتانیا، برخلاف ادعای کنسول سیستان، نشان می‌دهد که انگلیسیها حتی چند ماه پس از شورش نسبت به فشار دولت ایران در مورد تدارکات گندم و قیمت آن بی‌اعتنا بوده‌اند. در این گزارش که مربوط به حوادث ماه نوامبر ۱۹۰۳ ایران است، آمده است که سرهنگ مکماهون موفق شده است یک ذخیره کافی شش ماهه گندم و جو برای احتیاجات تمام کمیسیون خود تدارک ببیند. او یک فرمان کتبی برای آذوقه شش ماهه دیگر از سهم گندم دولت ایران به دست آورده است. و در پایان گزارش آمده است که:

این نه تنها به سیستانها نشان می‌دهد که هیئت بریتانیایی عجله‌ای برای ترک سیستان ندارد، بلکه هر تلاش بعدی را برای تحت فشار قرار دادن هیئت در مسئله تدارکات و قیمتها شکست می‌دهد.^{۳۲}

بلژیکیها و شورش سیستان

ادعای دیگر دایر در گزارشهایش درخصوص مردم سیستان این بود که نوز وزیر گمرکات ایران و مأموران بلژیکی، از جمله مأموران بلژیکی مستقر در گمرک سیستان، در واقع مأمور روسیه هستند و شورش مردم سیستان ساخته و پرداخته روسها به کمک مأموران بلژیکی گمرک بوده است.

واقعیت این است که آقای دُد* مدیر بلژیکی گمرک سیستان براساس یادداشت‌های اداره اطلاعات دولت هند، یک بار جلوی گندمهایی را که از سوی کمیسیون مرزی مکماهون قاچاق می‌شده گرفته است.^{۳۳} وی که در ۱۲ مه ۱۹۰۴/۲۲ اردیبهشت ۱۲۸۳ جای خود را به مسیو مولیتور** می‌دهد به هنگام ترک محل مأموریت خود در ماه بعد از اردوگاه هیئت مکماهون دیدار می‌کند و ضمن گفت‌وگو با مکماهون می‌گوید که نوز به راه تجاری نوشکی با دیده مطلوبی نمی‌نگریسته است و مشکلاتی که برای هیئت بریتانیا در مورد تهیه تدارکات پیش می‌آمده نتیجه دستوره‌های تلگرافی او بوده است. مسیو دُد می‌افزاید که نوز برای جلوگیری از «مقدار زیادی قاچاق که تحت سرپوش هیئت جریان داشت اصرار می‌ورزید».^{۳۴}

طبیعی است که نوز در مقام وزیر گمرکات ایران نمی‌توانست نسبت به این‌گونه حوادث به کلی چشم ببوشد. اما عکس‌العمل مقامات انگلیسی در سیستان نشان می‌دهد که آنها همین اندازه کنترل را هم از سوی دولت مرکزی نمی‌توانستند تحمل کنند. علاوه بر این، اعمال آن را به تحریک روسها و همکاری با آنها نسبت می‌دادند.

اما واقعیت این بود که نوز (و به تبع او مأموران بلژیکی در اداره گمرکات شهرستانها) نه مأمور انگلیس بودند نه روس بلکه برای حفظ موقعیت خود و کسب منافع شخصی به مبادله تواناییهای خود با هر دو قدرت، به نسبت میزان نفوذی که هر یک از آنها در هریک از مقاطع زمانی داشتند، می‌پرداختند. در آن مقطع تاریخی که نفوذ انگلیسیها نسبت به روسها در ایران روبه افزایش بود، اسناد بریتانیا نشان می‌دهد که نوز بیشتر با هاردینگ همکاری می‌کرد و حتی اطلاعات محرمانه کابینه ایران را به طور منظم به او می‌داد. هاردینگ که نسبت به عدم صحت طرفداری افسران بلژیکی گمرک به نفع روسها و به زیان انگلیسیها تردید نداشت تلاش می‌کرد دولت هند و کابینه لندن را از این اشتباه و نتایج مترتب بر آن آگاه سازد. وی حدود دو ماه پس از شورش سیستان - در دوران همراهی با نایب‌السلطنه هند به هنگام دیدار از خلیج فارس - در این خصوص با لُرد کرزن صحبت کرد و به وزیر خارجه انگلیس گزارش داد که وی به هنگامی که در خلیج فارس بوده است به تفصیل راجع به رفتار آقای نوز و کارمندانش با نایب‌السلطنه هند صحبت کرده است: «کنسول ما در سیستان با این فرض که بلژیکیها مأموران روسها هستند آغاز کرده و بر طبق آن عمل می‌کند. در نتیجه، روابطشان به لحاظ شخصی خصومت‌آمیز شده، و یک حادثه دیپلماتیک نتیجه هر منازعه کوچک است».^{۳۵} به دنبال

* t

** t r

آن هاردینگ از تمام کنسولگریهای انگلیس در ایران خواست که درخصوص رفتار مأموران بلژیکی گمرک به وی گزارش بدهند. وی با دریافت این گزارشها روز ۱۵ آوریل ۱۹۰۴ نامه‌ای به لرد لنزدان نوشت و ادعای طرفداری مقامات بلژیکی گمرک در ایران و به خصوص در سیستان از روسها علیه منافع انگلیس را بی‌اعتبار خواند. گزارشهای کنسولهای انگلیس که نشان می‌داد اتهام طرفداری بلژیکیها از روسها بی‌اساس است ضمیمه این نامه بود.^{۳۶} ویلیام برودریک جانشین جرج هامیلتون در کابینه لندن از این اقدام هاردینگ در تلگرافی به دولت هند اظهار خرسندی کرد و اضافه نمود که «دولت اعلیحضرت ضروری می‌داند کنسولهای بریتانیا در ایران تا آنجا که امکان دارد تلاش کنند روابط خوبی با مقامات بلژیکی گمرک برقرار سازند.»^{۳۷}

میلر و شورش سیستان

ادعای دیگر دابز و مکماهون که شورش مردم سیستان را آقای میلر، کنسول روسیه با همکاری مأموران بلژیکی سازماندهی و اداره کردند نیز ادعای نادرستی است. درست است که آقای میلر مرد توانمندی بود اما اقدامات او به دنبال دستورهای وزارت خارجه روسیه انجام می‌یافت که اکنون سیاستهای توسعه‌طلبی آن کشور دچار محدودیتهای جدی در خاورمیانه شده بود. در فصل قبل دیدیم که در ژانویه ۱۹۰۲ انگلیسیها با انعقاد پیمان دفاعی با ژاپن از «انزوای باشکوه» که تمامیت امپراتوری بریتانیا را به شدت تهدید می‌کرد، خارج شدند. این اتحاد توجه روسها را از خاورمیانه به خاور دور معطوف ساخت و انگلیسیها فرصت یافتند به گسترش نفوذ خود در خاورمیانه و به ویژه در ایران در مقابل سیاست محافظه‌کارانه روسها پردازند. تصمیم انگلیسیها در پایان سال ۱۹۰۲ برای اشغال سیستان و جزایر خلیج فارس، به هنگام ضرورت، از این تحول ناشی می‌شد. حوادث بعدی نشان داد که به رغم تلاشهای دیپلماتیک و حتی تهدیدات و لاسف، وزیرمختار روسیه در تهران، در اوایل سال ۱۹۰۳ روسیه از فرستادن نیرویی معادل نیروی مکماهون به سیستان خودداری کرد. تغییر موازنه قدرت جهانی دو امپراتوری آن چنان به نفع بریتانیا در حال تحول بود که انگلیسیها از هیچ فرصتی در خاورمیانه، و به خصوص ایران، برای تحکیم حوزه نفوذ خود غفلت نمی‌کردند. به دنبال همین تحول وقتی در تابستان ۱۹۰۳ شایعه مداخله روسها در سرکوب بعضی شورشهای محلی در

تبریز تقویت شد، هاردینگ دستور یافت به امین‌السلطان بگوید که ورود سربازان روسیه برای چنین منظوری به قلمروی ایران «ما را مجبور می‌کند اقدامات همسانی در جنوب و شرق انجام دهیم».^{۳۸} واقعیت این بود که حضور اسکورت مکماهون، قاچاق اسلحه و مهمات به سیستان تحت سرپوش کالاهای مربوط به هیئت مکماهون، تقویت نیروهای نظامی هند در کوئته، و جمع‌آوری اطلاعات نظامی از سیستان برای اشغال آن ایالت، در صورت لزوم، انجام می‌یافت. جمع‌آوری اطلاعات نظامی را سروان پلانکت دستیار کنسول هند بریتانیا در سیستان به عهده داشت. وی کار خود را اندکی قبل از ورود هیئت مکماهون به سیستان به پایان رساند. کار او آن قدر چشم‌گیر بود که سرگرد بن کنسول سیستان به هنگام پایان مأموریت او درباره خدمات او در این زمینه به دولت هند گزارش داد که «سروان پلانکت کار بسیار مفیدی برای منافع دایره جاسوسی انجام داده است. او به دقت از تمام سیستان عبور کرده و معلومات دقیقی از ایالت از نقطه نظر نظامی به دست آورده است».^{۳۹}

علاوه بر این، هاردینگ در سطح دیپلماتیک به عنوان ابزار گسترش نفوذ بیشتر بریتانیا در آینده - در این مرحله - برای «حفظ وضع موجود» دو قدرت در ایران از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. وقتی ولانسف روز دهم آوریل / ۲۱ فروردین در گفت‌وگویی با وی از نگرانی خود در مورد احتمال سقوط اتابک و بحران جدی پس از آن، که می‌توانست منافع دو کشور را به خطر اندازد، سخن گفت، هاردینگ تنها راه جلوگیری از سقوط سیاسی - اداری ایران را انجام مذاکرات بین دو قدرت برای رسیدن به تفاهمی خواند که اساس آن عبارت بود از: ۱. جلوگیری از هزینه‌های بی‌پروای شاه و وام‌های سیاسی رقابت‌آمیز برای پاسخگویی به آن؛ ۲. کنترل هزینه‌های مالی ایران از طریق اقدامات هماهنگ دو قدرت؛ و ۳. حفظ وضع موجود.^{۴۰} هاردینگ در پایان گزارش مفصل جداگانه‌ای از این مذاکرات به وزیر خارجه کشورش، خود به شرح زیر اظهار نظر می‌کند. او خوشبین است که دولت روسیه با دریافت گزارش این مذاکرات مواضع سال ۱۹۰۱ خود را که طفره رفتن از هر مذاکره‌ای در مورد مسایل ایران با بریتانیا بود تعدیل می‌نماید؛ زیرا در آن سال روسیه مطمئن بود که سرنوشت بازی کاملاً در دست آنهاست و می‌توانست مخالفت‌های انگلیس را نادیده بگیرد. اما آنها اکنون دریافته‌اند که ۱. شاه دارد به سرعت حوادث را بحرانی می‌کند. ۲. در حل مشکل ایران آن چنان که روسها دو سال پیش فکر می‌کردند دیگر بریتانیا نمی‌تواند نادیده گرفته شود و اگر فروپاشی ایران با

ar t r war r y aral a ta m r
* tt
ar t a w ta ra r'

دیگر مشکلات جدی در خاور دور و نزدیک و مسائل داخلی نگران‌کننده در خود روسیه مصادف شود شرایط برای آنها مناسب نخواهد بود. از این رو روسها ممکن است برای رسیدن به تفاهماتی با انگلیس موافقت کنند.^{۲۱}

گرچه درست یک سال طول کشید تا پیش‌بینی هاردینگ در مورد آغاز مذاکرات برای به تفاهم رسیدن دو قدرت تحقق یابد اما در خلال این مدت روسیه، به خصوص در شرق ایران، در عمل به «حفظ وضع موجود»، برخلاف گزارشهای کنسول انگلیس و مکماهون پایبند ماند. در این زمینه، گزارشهای دابز از اشتراک مساعی نوز، یمین نظام و بانک روسیه در خرید گندم سیستان - و در نتیجه به قول او توفیق در کنترل آن ایالت - عدم صحت خود را نشان داد. دابز در این خصوص به نایب‌السلطنه هند و او به هامیلتون تلگراف کرد که از یک منبع قابل اعتماد گزارشی به کارگزار رسیده است مبنی بر اینکه آقای نوز و یمین نظام دارند برای اجاره تمام زمینهای خالصه سیستان از دولت ایران اقدام می‌کنند. این شایعه با اظهار تاجر عمده روسها در سیستان، تأیید شده است. او به امام جمعه گفته است که تمام درآمد گندم در سیستان محرمانه توسط بانک روسیه خریداری شده است. نایب‌السلطنه هند نگرانی خود را از این اقدام در هامش این گزارش اعلام کرد و تأکید نمود که «چنین ترتیبی منجر به کسب کنترل مطلق بلژیکیها و روسها در سیستان می‌شود زیرا زمینهای سیستان خالصه است»، و درخواست کرد که دولت اعلیحضرت برای جلوگیری از آن دست به اقدام مؤثری بزند. وی توصیه کرد که دولت اعلیحضرت می‌تواند اقدامات خود را به قولی که دولت ایران در نوامبر و دسامبر ۱۹۰۱/آذر و دی ۱۲۸۰ داده که درآمدهای سیستان را هرگز به بیگانه نخواهد داد متکی سازد.^{۲۲} وزیر خارجه بریتانیا، با دریافت این تلگرام، به هاردینگ تلگراف کرد که وی دوست دارد نظر او را راجع به این شایعه که بانک روسیه زمینهای خالصه سیستان را اجاره کرده و درآمد غلات سیستان را خریداری نموده است و نیز در مورد شرایط فعلی سیستان بداند.^{۲۳} هاردینگ همان روز پس از مذاکره با اتابک به لرد لندون تلگراف زد که صدراعظم «موکداً این گزارش را تکذیب کرد».^{۲۴}

ar t a w t a r a r
 r r m t a t r a m t a y
 a w t ar t a r y
 ar t a w t a a y

شورش، تجلی خشم و نفرت مردم

شواهد ذکر شده نشان می‌دهد که شورش ساختگی و محصول همکاری مأموران بلژیکی و روسها نبود و رقابتهای دیپلماتیک کنسولگری روسیه سهم اساسی در آن نداشت. شورش از واقعیت جامعه سیستان ناشی شده بود، جامعه‌ای که در آن انگلیسیها مردم محروم سیستان را با هدفهای پیچیده، برای تهیه اولیه‌ترین نیاز ارتزاقشان تحت فشار سنگین قرار داده بودند. عمق شورش که تجلی خشم و نفرت مردم از مشاهده تجاوزات مستمر انگلیسیها به قلمرو زندگی و ادامه حیات آنها بود آنچنان بود که مکماهون در گزارش خود به دولت هند آن را چنین توصیف کرد: «برای مدتی اوضاع بسیار بحرانی بود اما حشمت‌الملک و کارگزار با موضع محکم دایز مسلط شدند.»^{۲۵} اما آنچه را که مکماهون، به هر دلیل، از سهم خود در مهار شورش بازگو نمی‌کند، در گزارش محرمانه اداره جاسوسی هند به دولت منعکس می‌شود. گزارش مزبور خاطر نشان می‌سازد که:

در ماه ژوئن / تیر در سیستان اتفاقی افتاد که ممکن بود به صورت «شورش مردمی، معمولاً خود به خودی و سازمان نیافته که می‌تواند همراه با بحران و نزاع باشد»^{۲۶} درآید. اما بدون تردید به علت حضور اسکورت سرهنگ مکماهون محدود نگه داشته شد.^{۲۶}

بدیهی است که شورش آگاهانه و با رعایت همه جوانب به سختی سرکوب شد. از اسکورت مکماهون - نیروی مجهز و متحدالشکلی که تا آن هنگام مردم سیستان نظیرش را ندیده بود - به عنوان عامل ارباب و نیروی پشتیبانی از حشمت‌الملک استفاده شد تا وی در این مرحله به عنوان حاکم موروثی محلی مردم را سرکوب کند و از گسترش بیشتر آن جلوگیری نماید. خیر زمینه موجود شورش مردمی، خود به خودی و سازمان نیافته که می‌توانست همراه با بحران و درگیری با مأموران دولت بریتانیا باشد - واقعیتی که افسران

ar r m t a t r am t a y

*. عبارتی که در گیومه گذاشته‌ام معنی لغت فرانسوی m t است که با توجه به فقدان معادل آن در زبان انگلیسی، اداره جاسوسی هند آن را برای بیان منظور خود به کار برده است و من ترجمه آن را از دیکسیونر پل ربرت گرفته‌ام. کنجکاوای درباره این واژه را مرهون همکار ارجمندم آقای بهرامی هستم. توضیح پل ربرت درباره لغت مزبور به شرح زیر است:

m t m t ar ra m t la t - ra a t a m a
r t a ar

سیاسی-نظامی هند بریتانیا در عین نگرانی از آن سعی در تخفیف و یا تحریف آن داشتند. حاکی از عمق وجدان بیدار مردم برپاخاستهٔ سیستان علیه ستم و تجاوز بیگانه بود و تنها در گزارشهای محرمانه اطلاعاتی که گزارش دهندگان معمولاً عمق مسائل را عریان تر برای مقامات مسئول خود گزارش می دهند مطرح شد. اما دولت هند و مأموران بریتانیا از این واقعیت آگاه بودند و نسبت به آن بیم داشتند و برای کنترل و یا در صورت لزوم سرکوب آن برای حفظ حشمت‌الملک در قدرت حساسیت نشان می دادند و برای تحقق آن پافشاری می کردند.

تلاش برای حفظ قدرت حشمت‌الملک

سه روز قبل از شورش مردم سیستان دابز به دولت هند تلگراف کرد که یمین نظام مدتی است به کمک روسها برای اخراج و جایگزین شدن حشمت‌الملک توطئه می کند. کنسول سیستان به نایب‌السلطنه هند پیشنهاد کرد که از حشمت‌الملک حمایت شود زیرا حفظش در محل بر طبق سنت موروثی است. سلطه‌اش در منطقه به واسطه حمایت رؤسای مقتدری مثل سردار پردل‌خان... به طور استثنایی مستحکم است؛ و پسرش میرمعصوم‌خان که جانشین او خواهد شد به نظر می رسد، به خصوص، جوان خوبی باشد. از زمان مسافرتش به کلکته کاملاً دوست انگلیس شده است و بسیار پرانرژی تر از آن است که زمانی تصور می شد. روشن است که حمایت از حشمت‌الملک موجب امتیازات مطمئنی می شود تا حمایت از مقامات عادی ایرانی که پس از چند سالی عوض می شوند.^{۲۷}

یک روز پس از شورش، سرهنگ وایت* جنرال کنسول بریتانیا در مشهد شایعه برکناری حشمت‌الملک از حکومت سیستان را به هاردینگ اطلاع داد. هاردینگ بلافاصله امین‌السلطان را در جریان گذاشت. وزیرمختار بریتانیا به او گفت که شایعه‌ای به وی رسیده است حاکی از این که حشمت‌الملک برکنار شده است. سرهنگ وایت گزارش داده است که جنرال کنسول روسیه از این شایعه به نفع خود بهره‌برداری می کند و از آن به عنوان یک امر انجام یافته سود می جوید. اتابک پاسخ می دهد که «همان طور که قبلاً گفته است، گرچه شاه در نظر دارد سرانجام مجموعه حکومت محلی در سیستان را تغییر دهد، اما عجالاً قصدی برای برکناری حشمت‌الملک وجود ندارد.» هاردینگ خاطر نشان می سازد که، «ما قویاً برکناری و منزوی کردن او را در موقعیت فعلی تقبیح



ضد بیگانه خواند.»^{۵۴}

یک سال و اندی پس از به قدرت رسیدن عین‌الدوله، هاردینگ مجدداً درباره او به وزارت خارجه اظهارنظر کرد و نوشت که برخورد با او، که از زمان جنبش علیه کمپانی رژی به شدت شوق‌گرای شده، مشکل است و اضافه کرد که به نظر می‌رسد اصلی‌ترین هدف عین‌الدوله «حذف مداخله بیگانه در امور داخلی، به خصوص در مسئله انتصاب حکام ایرانی و مقامات و اخذ امتیازات... و به طور خلاصه تا آنجا که میسر است دور نگهداشتن نفوذ اروپاییان» می‌باشد.^{۵۵}

عین‌الدوله روز ۲۴ ژانویه ۱۹۰۴ / ۴ بهمن ۱۲۸۳ وزیر اعظم و حدود ۶ ماه بعد، ۲۶ ژوئیه ۱۹۰۴ / ۴ مرداد ۱۲۸۴، در پنجاهمین سالگرد تولد مظفرالدین‌شاه به صدراعظمی منصوب شد. وی به سرعت موفق شد ولخرجیهای شاه را تحت کنترل درآورد، هزینه دربار را کاهش دهد و مالیاتهای تازه‌ای برای جبران کسری بودجه وضع کند و یک برنامه اصلاحات مالی را به پیش ببرد.

براساس یکی از گزارشهای هاردینگ «او بسیار ساعی است، تا حدی که حتی موضوعات کوچک را با جزئیات پیگیری می‌کند، و از زمانی که عنوان صدراعظم، یا نخست‌وزیر را دریافت کرده، مثل سلف خود، تقریباً تمام قدرت را در دستهای خود متمرکز ساخته است.»^{۵۶}

سیاست اصلاحات مالی عین‌الدوله تا آنجا که به تمرکزگرایی منجر می‌شد با سیاست گسترش قلمرو نفوذ روس و انگلیس در شمال و جنوب و شرق ایران مغایرت داشت. انگلیسیها تا آن حد از برنامه اصلاحات مالی او طرفداری می‌کردند که اولاً مناطق تحت نفوذ آنها - سیستان، بلوچستان، خوزستان، بختیاری، خلیج فارس - از اجرای آن جز با مشورت بسیار نزدیک آنها مصون بماند و ثانیاً از فروپاشی ایران در این مرحله که خارج از توان کنترل آنها باشد جلوگیری کند تا چنین سرانجامی به زیان آنها و به نفع روسها تمام نشود.

هاردینگ در همین مورد به لرد لنزدان تلگراف کرد که افزایش قدرت نوز و بلژیکیها که خزانه مالی را در تهران و شهرستانها در کنترل خواهد داشت و نیز «تمایل به متمرکز کردن که در موقعیت فعلی، ممکن است بیشتر زیان برساند تا استفاده» از جمله نقاط ضعف طرح اصلاحات عین‌الدوله است. وی خواست که با هدفهای کلی طرح، تا آنجا

که هدفش صرفه‌جویی و توازن مالی است، اظهار همدردی کند و تا این حد از عین‌الدوله حمایت نماید و اجرای محتاطانه و آزمایشی طرح را به خصوص در سیستان، خوزستان و غیره توصیه کند.^{۵۷}

وزیر خارجه بریتانیا پاسخ داد که طرح اصلاحات در ایران، تا آنجا که عجلتاً می‌توان قضاوت کرد، تلاش واقعی برای اصلاح است. و دستور داد هاردینگ به عین‌الدوله بگوید که «دولت اعلیحضرت در اصول نسبت به آن سمپاتی دارد. اما چون ما هنوز از جزئیات آن و چشم‌انداز اقدامات پیشنهاد شده اطلاع نداریم نمی‌توانیم خود را برای تصویب آن متعهد سازیم.»^{۵۸}

دولت هند با تکرار مخالفت قبلی خود با طرح به علت واگذاری اصلاحات مالی به بلژیکیها، با توجه به اینکه لژدان در اصول نسبت به طرح سمپاتی نشان داده و هاردینگ نیز خطوط کلی آن را تصویب کرده بود توصیه کرد:

وزیرمختار دولت اعلیحضرت در تهران باید اصرار کند که در جزئیات طرح باید حق اظهارنظر داشته باشد. باید نظارت بر روح کلی شرایط طرح به طور جدی تقاضا شود تا بلژیکی جدیدی به خزانه‌داری شهرستانها منصوب نشود، و اینکه در محلهایی که خزانه‌دار وجود ندارد، وظایف آنها از سوی مقامات ایرانی انجام گیرد...

علاوه بر این، همان طوری که از سوی سِر آرتور هاردینگ پیشنهاد شده است، باید تلاش شود تا اجرای طرح در عربستان [خوزستان]، سیستان و بلوچستان تنها وقتی به عمل آید که تجارب عملکرد آن در ایالات مرکزی به دست آمده باشد، و آن گاه نیز تنها پس از اینکه با وزیر مختار دولت اعلیحضرت در جزئیات مشورت شود در مناطق مذکور به اجرا گذاشته شود.^{۵۹}

پافشاریهای هاردینگ در مورد چگونگی اجرای طرح اصلاحات مالی عین‌الدوله به بدبینیهای او و شاه نسبت به سیاستهای انگلیس در جنوب و شرق ایران افزود، به خصوص که هاردینگ در خلال دومین ماهی که عین‌الدوله هنوز رئیس شورای وزرا بود با اجازه دولت متبوع خود پیامی را که قبلاً به اتابک داده بود به وی تسلیم کرد. وزیر مختار انگلیس به عین‌الدوله گفت:

اگر نیروهای روسیه به بهانه سرکوب بی‌نظمی داخلی در شمال وارد شوند همچنان که در اغتشاشات اخیر در تبریز تهدید کرده بودند، دولت اعلیحضرت خود را محق

ar t a w t a r a r
a w t ar t a r r
r r m t a t r r r

می‌داند چنین اقدامات مشابهی را در خلیج فارس و در مرزهای زمینی که منافع آن کشور ایجاب کند معمول دارد. این اقدام از طرف دولت انگلیس، به عقیده هاردینگ، تقریباً به نفع استقلال و منافع ایران است تا اشغال یک طرفه روسها که می‌تواند استقلال کشور را نابود سازد.^{۶۰}

در همان ماه هاردینگ عین‌الدوله را به دنبال تهدید مقامات مشهد مبنی بر فروش درآمد گندم سیستان به بانک روسیه به شدت زیر فشار قرار داد. در ماه سپتامبر قبل از روی کار آمدن عین‌الدوله حشمت‌الملک نامه‌ای از حاکم خراسان دریافت کرده بود که به وی خبر داده بود که بانک روسیه اظهار تمایل کرده است سهم گندم دولت از محصول گذشته در سیستان را خریداری کند و از حشمت‌الملک خواسته بود اطلاعات فوری خود را درباره محصول سیستان بدهد. حشمت‌الملک نامه مزبور را به کنسول سیستان نشان داد.

دولت هند بریتانیا که مصمم بود به هر قیمتی این عمل را خنثی کند پیشنهاد کرد که قیمت بالاتری نسبت به پیشنهاد بانک روسیه از طرف بانک شاهنشاهی انگلیس در مشهد داده شود.^{۶۱} به دنبال آن هاردینگ به جنرال کنسول انگلیس در مشهد دستور داد که از حاکم خراسان بخواهد وی تصمیمی راجع به این پیشنهاد نگیرد مگر اینکه ابتدا فرصتی به شرکت بانک شاهنشاهی برای خرید گندم داده باشد.^{۶۲} ماه بعد سرهنگ مکماهون اظهار نظر کرد که «مهم است جلوی فروش گندم به بانک روسیه گرفته شود و یا با پیشنهاد قیمت بالاتری از این کار ممانعت به عمل آید.» او تأکید کرد که چنین اقدامی «علاوه بر اینکه به آنها [انگلیسیها] سهمی در اداره درآمد می‌دهد، انحصار تجارت در مناطق وابسته به گندم سیستان مثل کرمان، بیرجند، چقانی و مشهد را نیز اعطاء می‌کند.»^{۶۳} سرانجام وزیر خارجه بریتانیا به گرانت-داف کاردار سفارت بریتانیا در تهران تلگراف کرد که:

فروش درآمد گندم سیستان نباید از سوی دولت ایران به بانک روسیه اجازه داده شود. شما باید این مسئله را به شدت به آنها اصرار کنید. اشاره کنید که چنین کاری با دادن سهمی در اداره درآمد سیستان به بانک، وضع موجود تجاری و سیاسی را در آن

ar t a w t a r a t r
 r m t a t r a m t t m r

ar l a w t a a t m r
 r a t t a w t a r a t r

می‌کند. او می‌گوید از تلاش برای حکومت کردن در سیستان خسته شده است و رسماً از دولت مرکزی خواسته است اجازه دهند یک سفر حج به مکه برود.^{۶۸}

کرزن نیز پس از دریافت خبر برکناری حشمت‌الملک به وزارت مستعمرات هند در کابینه لندن تلگراف کرد که برکناری حشمت‌الملک بلافاصله به دنبال عزیمت هیئت ما، علامت عکس‌العمل بیدرتگی است که بدون تردید پیروزی‌ای برای روسیه خواهد بود. او پیشنهاد کرد مطالبی با مفاهیم زیرخطاب به دولت ایران اظهار شود:

تا زمانی که ما تضمین دریافت نکنیم که «وضع موجود» حفظ خواهد شد، بازگشت هیئت سرگرد ماکماهون مشکل خواهد بود. برکناری حاکم موروثی آنچنان «وضع موجود» را به شدت مغشوش می‌سازد که نیاز به توجیه دارد و شرایط حاضر به نظر نمی‌رسد چنین توجیهی را ایجاب نماید. از این رو که مرزهای سیستان با مرزهای افغانستان (که ما مسئول مرزهای آن هستیم)، و قلمرو بریتانیا مشترک است، و ما دارای منافع عمده در این منطقه هستیم، اگر منافع ما به طور مستمر در معرض این نوسانات قرار گیرد نگهداری دائمی یک نیروی نظامی در مرز بریتانیا ممکن است ضرورت یابد. اخیراً برای حل مشکلاتی که بین ایرانیها و افغانها در سیستان ایجاد شده ما متحمل هزینه‌های جدی شده‌ایم و به همین علت موقعیتمان در سیستان - موقعیتی که هیچ قدرت دیگری از آن برخوردار نیست - ما محق هستیم در آن ناحیه مشمول ملاحظات ویژه‌ای از سوی دولت ایران واقع شویم.^{۶۹}

وزیر مستعمرات هند به وزیر خارجه بریتانیا پیشنهاد کرد که ابلاغ مضامینی که نایب‌السلطنه تلگراف کرده است نمی‌تواند در تقویت موضع حشمت‌الملک مؤثر نباشد. متعاقباً^{۷۰} لرد لنزدان به دنبال دستوری که پس از اطلاع از تصمیم برکناری حشمت‌الملک در ۹ نوامبر / ۱۸ آبان به گرانت - داف داده بود مبنی بر اینکه «از هیچ کوششی برای حفظ حشمت‌الملک در قدرت نباید فروگذار شود»^{۷۱}، مجدداً از او خواست که برای اجرای

t y mmary t r a r ra t t
a w ta ra m r
r r m t a t r r r m r
a t r a m r
a w t ra t la r m r

شنیده است؛ آنها عمیقاً علاقه‌مند به حفظ صلح و نظم در منطقه مجاور با قلمرو بریتانیا و افغانستان هستند، جایی که منافع بریتانیای کبیر غلبه دارد، و همچنین آنها مختل کردن کاملاً غیرطبیعی «وضع موجود» فعلی را با نارضایتی شدیدی مورد ملاحظه قرار می‌دهند.^{۷۶}

متعاقباً دولت هند در یادداشتی به وزیر مستعمرات در کابینه لندن توضیحاتی را که به صورت کتبی می‌باید در مورد حشمت‌الملک به مشیرالدوله داده شود به شرح زیر پیشنهاد کرد و متذکر شد که سرآرتور هاردینگ نیز با ارسال آن به این شکل موافق است: از سوی دولت اعلیحضرت تمایلی وجود ندارد که اعلیحضرت همایون شاه را در مسئله انتخاب حکام در داخل قلمرو خودش مانع شود، اما آنها نمی‌توانند برکناری حشمت را جز یک عمل غیردوستانه ببینند زیرا با توجه به این واقعیت که روسها به طور آشکار قصد خود را در تأمین فراخوانی حشمت نتجه اقدام قدرتمندانه‌ای که او در زمان حمله به اتباع انگلیس در تابستان انجام داد اعلام کرده‌اند، برکناری او ضربه مستقیمی به حیثیت بریتانیا خواهد بود. برکناری یا جایگزینی عملی حشمت و بیرون رفتن هیئت اعزامی سرهنگ ماکماهون دسیسه و صدمه‌ای در پی خواهد داشت که غیرممکن است منافع بریتانیا را، که در سیستان برتری دارد، بتوان در معرض آن قرار داد. ما وسائل آماده در اختیار داریم که از آن طریق از منافع خود حمایت کنیم، و اگر در فرصتی که لازم دیدیم این وسائل را به کار بردیم نباید برای دولت ایران مسئله تعجب‌آوری باشد.^{۷۷}

مشیرالدوله روز سوم دسامبر به گرانٹ - داف گفت که وی یادداشت رسمی او را به عرض شاه رسانده است. شاه مراتب تعجب خود را از اینکه وزیر خارجه بریتانیا می‌باید توجه خود را به مسئله حکومت سیستان معطوف دارد ابراز داشته است. دولت ایران تغییر یکی از حکام خود را موضوعی نمی‌داند که مربوط به سیاستمداران خارجی باشد. با توجه به لزوم احترام به حاکمیت کشورها چنین درخواستی نمی‌باید صورت می‌گرفت.^{۷۸}

دولت بریتانیا به این اعتراض پاسخ طلبکارانه‌ای داد. گرانٹ - داف دستور یافت

arrat t r a r
 r m t a t r r r m r
 m ra m rmal r r t m t m r

بگوید که اصرار دولت متبوع او برای حفظ حشمت‌الملک در قدرت «در چارچوب بهترین منافع ایران برای ارتقاء صلح و نظم در مرز بوده است». و با توجه به پاسخ غیردوستانه‌ای که به یادداشت آقای گرانث - داف داده شده است «دولت اعلیحضرت احساس می‌کند وظیفه دارد به دقت اقداماتی را مورد توجه قرار دهد که برای حمایت از منافع بریتانیا در سیستان لازم است».^{۷۹}

مشیرالدوله ضمن تأکید برحق ایران در تغییر حکام خود در یادداشتی به گرانث - داف نوشت «هر تغییری که ممکن است در مدیریت سیستان اتفاق بیفتد به صورتی خواهد بود که به دوستی موجود بین دو کشور تأثیری نگذارد و نیز دارای هیچ‌گونه اهمیت سیاسی که برمنافع بریتانیا تأثیر بگذارد نخواهد بود».^{۸۰}

در ماه فوریه ۱۹۰۴ عین‌الدوله حکام شهرستانها را در رابطه با اصلاحات مالی به تهران احضار کرد. به حشمت‌الملک نیز دستور داده شد که در کنفرانس حکام در تهران حضور یابد. «او از هیچ کوششی برای طفره رفتن از آمدن به تهران خودداری نکرد. وی اظهار داشت از مسافرت ناتوان است. اما عذرهای او پذیرفته نشد و دستورهای اکید دریافت کرد که اکنون باید در تهران حضور یابد».^{۸۱} هاردینگ در اواخر فوریه مطلع شد که حشمت‌الملک «به فرمان محرمانه عین‌الدوله به تهران می‌آید». وی مراتب را به وزیر خارجه بریتانیا اطلاع داد.^{۸۲}

تمام حکام در مارس ۱۹۰۴/ فرودین ۱۲۸۳، به جز چند تن که حشمت‌الملک و برادرش شوکت‌الملک جزو آنها بودند در تهران حضور یافتند. در اردیبهشت ماه جلسات دولت باحکام ایالات درخصوص اصلاحات مالی برگزار شد و تا اواخر آن ماه اغلب حکام پایتخت را به سوی محل مأموریت خود ترک کردند. اما شوکت‌الملک و حشمت‌الملک با اینکه هر دو در محل خود با اظهار اینکه دستور دولت را اطاعت خواهند کرد و محل را ترک کرده بودند در اجلاس حکام حضور نیافتند.

شوکت‌الملک که بیمار بود عکسی را توسط برادر کوچک‌تر خود، محمدابراهیم خان برای عین‌الدوله فرستاد که نشان می‌داد پاهایش به شدت به علت آب آوردن ورم کرده است و با اینکه طبق فرمان او بیرجند را به سوی تهران ترک کرده است اما قادر نیست به مسافرت خود را تا تهران ادامه دهد. عین‌الدوله به شدت از استنکاف حشمت‌الملک خشمگین شد. نماینده حشمت‌الملک به هاردینگ گفت که عدم اطاعت حشمت‌الملک

ra t t a w t a ra m r

ar t a w ra r ary

به شدت نخست وزیر را خشمگین کرده است. عالیجناب به او گفته است «این پدر سوخته سگ توله سیستان کجاست؟ چرا فرمان ما را اطاعت نکرده است». نماینده او تنها توانسته است با لحنی آهسته بهانه آورد که وی نمی داند حشمت‌الملک کجاست. اما خود او بی پول است و منزلی را که در تهران طبق دستور دولت برای آن مقام گرفته نمی داند چگونه اجاره اش را بپردازد.^{۸۳}

حشمت‌الملک روز ۱۰ مارس / ۱۹ اسفند سیستان را ترک کرده بود. وی قبل از ترک سیستان پسر دوم خود، میرمعصوم خان را که روابط نزدیکی با انگلیسیها داشت به عنوان نایب الحکومه به جای خود منصوب کرد. سر تیپ محمدرضاخان، پسر بزرگش، از انتصاب برادر کوچکتر و از اینکه سهمی در اداره سیستان به او محول نشده بود عصبانی شده و سیستان را ترک کرد.^{۸۴}

از چندی پیش روابط حشمت‌الملک با یمین نظام و کارگزار به علت اینکه آنها مستقلاً از تهران دریافت می کردند و به اجرا می گذاشتند تیره شده بود. حشمت‌الملک نیز درباره آنها به تهران گزارش داده بود که آنها در اموری دخالت می کنند که خارج از اختیارات آنهاست.^{۸۵}

به دنبال آن اختلافات بین حشمت‌الملک و یمین نظام به جایی رسید که حشمت‌الملک تصمیم گرفت او را مسموم کند. یمین نظام که از این توطئه آگاه بود احتیاطات لازم را در نظر می گرفت.^{۸۶} در غیاب حشمت‌الملک کارگزار و یمین نظام به دستور تهران تحولات را زیر نظر داشتند و تا آنجا که مقدور بود اقدامات انگلیسیها را کنترل می کردند.

دولت نیز به کارگزار تلگراف زد و فروش گندم به بیگانگان در سیستان را ممنوع کرد.^{۸۷} به دنبال آن به یمین نظام دستور داده شد علت تأخیر کار کمیسیون مکماهون را از کمیسر بریتانیا در سیستان جویا شود.^{۸۸}

حشمت‌الملک در ماه تیر، سه ماه پس از کنفرانس حکام، به تهران وارد شد.

ar t a w t a r a ay
 mmary t r a r r
 m ra m rmat r r t m t ar r at t a ar
 r a
 t y mmary t r a r ra t t a w
 t a r a t r
 m ra m rmat r r t m t ay
 m ra m rmat r r t m t t

عین‌الدوله ظاهراً تصمیم گرفت او را در تهران نگهدارد و در عین حال به وزیرمختار بریتانیا در تهران برای فراخواندن هیئت مکماهون از سیستان فشار آورد. وی روز ۱۲ ژوئیه/ ۲۱ تیر با هاردینگ ملاقات کرد و به وی گفت از طرف شاه دستور یافته است تا با او به طور جدی درباره کمیسیون مرزی سیستان صحبت کند. عین‌الدوله در ادامه خاطر نشان ساخت که:

این کمیسیون مدتی است که کارش را درباره مرز تمام کرده است، و دولت ایران با نگرانی روزافزون می‌بیند که به نظر می‌رسد برای خارج کردن تعداد زیادی از افراد مسلح که اکنون در قلمرو ایران هستند تمایلی از سوی دولت اعلیحضرت وجود ندارد.

صدراعظم اضافه کرد که وی دریافته است که امیر سیستان نسبت به خطوط مرزی به صورتی که مکماهون علامتگذاری نموده موافقت کرده است - «چرا آن افسر و اتباعش به هند برنگشته‌اند».^{۸۹}

ماه بعد حشمت‌الملک به هاردینگ پیام داد که از طریق یک مقام برجسته دربار دریافته است که شاه قصد دارد او را برای مدت نامعلومی به عنوان گروگان در تهران نگه دارد بدون اینکه او را از حکومت موروثی خود در سیستان محروم کند.

در نتیجه وزیر مختار انگلیس به لنزدان تلگراف کرد و اجازه خواست تا نسبت به بازگشت هرچه زودتر حشمت‌الملک به سیستان به دولت ایران فشار آورد و نیز برکناری یمین نظام را، که حشمت نوشته بود دوست انگلیسیها نیست، خواستار شود.^{۹۰}

به دنبال آن نایب‌السلطنه هند به هاردینگ که عازم خلیج فارس برای همراهی با او بود پیام داد که «دولت هند حاضر است به زور متوسل شود، و حتی نصرت‌آباد را اشغال کند تا از حشمت حمایت نماید.» هاردینگ ضمن تلگراف مراتب بالا به وزیر خارجه بریتانیا اظهار کرد که وی فکر نمی‌کند دولت اعلیحضرت بتواند تمایل نایب‌السلطنه را بپذیرد. شاید در موقعیت فعلی کافی باشد «شما اعتراض شدیدی به دولت ایران بکنید و اشاره نمایید که پس از تمام کوششهایی که ما جهت حفظ منافع ایران در سیستان کردیم، و علی‌رغم توضیحات مکررمان، برکناری حشمت‌الملک اقدامی کاملاً غیردوستانه است.» هاردینگ ادامه داد که گرانت. داف ممکن است اضافه کند که «به هم زدن وضع موجود در مرز اجابت خواستهای اعلیحضرت شاه را در مسئله خروج سریع سرهنگ

مکماهون و نیروهایش از سیستان مشکل می‌سازد» و علاوه بر این، «اگر بگوییم که هیئت مکماهون تا بازگشت حشمت‌الملک در سیستان خواهد ماند شاید تأثیر خوبی بگذارد.» علاوه بر این ممکن است به دولت ایران خاطرنشان شود که مسئله نگهداری هیئت مکماهون در مرز واقعی سیستان که سال پیش مطرح شده بود ممکن است دوباره مورد بررسی قرار گیرد. ضمن اینکه می‌توان به دولت ایران اطلاع داد که «ما با تغییر سرپرست ایالت، که اکنون پسر حشمت است، با هر مقام دیگر از تهران مخالفیم.»^{۹۱} در چارچوب پیشنهادهاى هاردینگ فشار برای بازگشت حشمت‌الملک به سیستان از سوی سفارت بریتانیا در تهران ادامه یافت.

به دنبال آن علاء‌السلطنه وزیرمختار ایران در بریتانیا با وزیر خارجه آن کشور ملاقات کرد و نگرانی دولت خود را به شرح زیر مطرح ساخت:

حمایت خارجی از نوکران دولت و حکام ایالات به امور داخلی ایران صدمه می‌زند. باتوجه به دوستی محکمی که خوشبختانه بین دو دولت وجود دارد و باتوجه به حسن نیت شاه چگونه دولت اعلیحضرت اجازه می‌دهد سفارت دست به اقدامی بزند که به امور داخلی صدمه می‌زند.

لرد لنزدان در پاسخ گفت:

من نمی‌فهمم که چرا آنها باید نظر ما نسبت به برکناری حشمت را غیردوستانه یا مظنون تلقی کنند. باتوجه به موقعیت سیستان، برای ما فوق‌العاده مهم است که مقام برجسته‌ای که برای ما قابل قبول باشد در آنجا نماینده دولت ایران شود و برکناری او، که عموماً اعتقاد بر این است که به دلیل حسن نیت او نسبت به ما انجام پذیرفته، نباید بدترین نتایج تأسفانگیز را به بار آورد.^{۹۲}

در همان دیدار لنزدان به وزیرمختار ایران در لندن خاطرنشان ساخت که «اگر حشمت برکنار شود وضعی پیش می‌آید که ممکن است دولت اعلیحضرت مجبور شود به طور اساسی سیاست خود را درباره سیستان و مناطق مجاور آن تغییر دهد.»^{۹۳} عین‌الدوله به تهدیدهای بریتانیا بی‌اعتنایی کرد و همچنان به تصمیم خود در نگهداری حشمت‌الملک

ra t t a w ta a t m r
a w t ra t ta r t r
a w t ra t ta r t r

در تهران پایدار ماند. از سوی دیگر مأموران دولت در ماههای آخر سال ۱۹۰۴ همچنان در سیستان از واگذاری زمین به تجار انگلیسی و واگذاری زمین به مقامات بریتانیایی برای گسترش عملیات ساختمانی برای بانک و کنسولگری خودداری می‌کردند. ژانویه سال بعد دولت ایران مأمور دیگری به نام مستنصرالملک را برای کنترل درآمد گندم سیستان به آن ایالت اعزام کرد. این در حالی بود که اقدامات مستقل کارگزار به شدت انگلیسیها را عصبانی کرده بود و آنها خواهان عزل و تنبیه او شده بودند. فشار برای عزل او، چنانکه در فصل بعد خواهیم دید، در تمام طول سال ۱۹۰۵ افزایش یافت با تقویت مأموران مرکز در سیستان و اقدام مستقل آنها سرهنگ مکماهون در پایان سال ۱۹۰۴ به این نتیجه رسیده بود که در صورت برگشت حشمت‌الملک به سیستان دولت ایران قادر است قدرت او را در طرفداری از بریتانیا خنثی نماید. هاردینگ هم‌رأیی خود را با مکماهون و گرانت - داف در تلگرافی به وزیر خارجه بریتانیا به شرح زیر اظهار کرد:

من کاملاً با نظر سرهنگ مکماهون و گرانت - داف که حشمت‌الملک به لحاظ سیاسی استفاده اندکی برای ما دارد موافق هستم، و اگر دولت ایران بخواهد می‌تواند در حالی که او را به کارش برمی‌گرداند، کاملاً قدرتش را برای اینکه به هر شکلی به ما کمک کند فلج سازد. لذا من اگر بتوانم شخص مناسبی به جای او بیابم او را قربانی می‌کنم.^{۹۴}

هاردینگ در عین اینکه به اصل کهن سیاسی بریتانیا در به مسلخ بردن نوکران خود به هنگام عدم کارآیی پایندی نشان می‌داد مع‌ذالک هنوز امیدوار بود باتوجه به تحولات ایران بتواند صحنه حوادث را به گونه‌ای دیگر بچرخاند. به رغم گزارشهایی که نوز به هاردینگ در خلال سال ۱۹۰۴ داده بود مبنی بر اینکه پس از سالهای زیاد درآمد سال ۱۹۰۴ ایران به دلیل اصلاحات مالی عین‌الدوله با هزینه‌ها متوازن می‌شود،^{۹۵} به علت شیوع وبا در تابستان ۱۹۰۴، جنگ روسیه و ژاپن، شورش متعاقب آن در داخل روسیه و در نتیجه ایجاد موانع در تجارت ایران با بغداد و روسیه، و نیز خشکسالی در شمال و سقوط محصول برنج و تجارت ابریشم، وضع مالی ایران در اوایل سال ۱۹۰۵ روبه وخامت گذاشت. اهمیت رکود بازار تجارت ابریشم، وقتی قابل درک است که توجه داشته باشیم صادرات آن در سال ۱۹۰۳ بالغ بر

۴۰۰/۰۰۰ پوند بود.^{۹۶} طرح مسئلهٔ مسافرت شاه به اروپا می‌توانست این وخامت را به بحرانی جدی تبدیل کند و سرانجام دست نیاز عین‌الدوله را به سوی دو قدرت بیگانه برای حل بحران مالی دراز نماید. هاردینگ مترصد بود از چنین فرصت اضطراری، که بدون تردید پیش می‌آمد، برای گسترش نفوذ دلخواه بریتانیا بهره‌برداری کند.

از این رو وی از جمله در تلگرام یاد شده به وزیر خارجه بریتانیا خاطرنشان ساخت که مایل است به توصیه کنسول دابز، تلاش کند که حشمت‌الملک شخصاً در این مسئله چیزی را از دست ندهد. او همچنین به وزیر خارجه اطلاع داد که برادر او شوکت‌الملک به رغم حمایت روسها از وی و پیشنهاد پرداخت ۴/۰۰۰ پوند به وزیراعظم اکنون از حکومت قائل برکنار شده، و افزود که «ممکن است ما حکومت او را برای حشمت بگیریم».^{۹۷}

دو ماه و اندی بعد در روز ۱۴ مارس ۱۹۰۵ / ۲۳ اسفند، شوکت‌الملک درگذشت. پس از مرگ امیرقائن، رقابت برای به دست آوردن حکومت این ناحیه بین حشمت‌الملک و برادر ناتنی کوچک‌ترش، محمدابراهیم خان که در تهران به سر می‌برد ادامه یافت. محمدابراهیم خان از سن ۹ سالگی پس از درگذشت پدرش تحت سرپرستی اسماعیل خان شوکت‌الملک زندگی می‌کرد. شوکت‌الملک که از داشتن فرزند محروم بود نسبت به برادر خردسال خود احساس پدرانانه داشت و ثلث اموال خود را طی وصیتی به او بخشیده بود. اکنون محمدابراهیم خان ۲۳ ساله با بهره‌وری از میراث پدر و ثروت برادر به صورت بزرگ‌ترین قدرت مالی و اقتصادی این خاندان درآمده و به قول محمدعلی منصف زندگینامه‌نویس او «پایه‌های حکومت و بخششهای بی‌حساب» را استوار کرد. وی از آغاز جوانی سمت سرتیپی و فرماندهی فوج قائنان را از جانب برادر و با تصویب دولت به دست آورده بود.^{۹۸}

با مرگ شوکت‌الملک، عین‌الدوله محمدابراهیم خان را به عنوان جانشین برادرش در نظر گرفت و مجلس ختمی به نام او ترتیب داد و او را صاحب عزا اعلام کرد. اقدام عین‌الدوله برای حشمت‌الملک که برادر بزرگ بود بسیار گران آمد. محمدابراهیم خان در یک نامه خصوصی در همان هنگام به یکی از نزدیکانش نوشت که حشمت‌الملک عداوت خود را با او آشکار کرده است. «ولی حمد می‌کنم حضرت پروردگار را که هر چه

a a t a my r a t r ty
rm am
ar t a w t a a

۹۸؛ محمدعلی منصف، امیر شوکت‌الملک علم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵، صص ۵۰-۴۹.

دست و پا می‌کنند برای خودشان بدی حاصل می‌شود. بحمدالله تعالی کار بنده علی‌الظاهر به خوشی گذشت. یعنی تقدیمی هر قدر خواستند دادم و قبول شد و وعده صدور فرمان در همین چند روزه داده شده است». علاوه بر این یک پالتوی کشمیری اعلا به عنوان اینکه از لباس عزا بیرون بیاید به وی اعطا شده که «واقعاً در انظار دوست و دشمن خیلی جلوه داشت». اما برادرش حشمت‌الملک که خلعتی دریافت نکرده بود به شدت ناراحت شده بود.^{۹۹}

سرانجام محمدابراهیم خان با دریافت لقب برادرش «شوکت‌الملک» به حکومت قائن منصوب شد. حشمت‌الملک نیز برای گرفتن حکومت قائن تلاش زیادی کرد. هاردینگ نیز از نفوذ خود برای این کار استفاده نمود. او و حشمت‌الملک در آغاز نسبت به موفقیت خود در این امر امیدوار بودند. هاردینگ در تلگرامی به لرد لنزدان در این خصوص گزارش داد که:

حکومت سیستان به حشمت پیشنهاد شده است.^{۱۰۰} او نیز می‌کوشد حکومت قائن را هم به دست آورد و چشم‌انداز موفقیتی هم در پیش است. برای این کار او مرهون مبلغ سنگینی است که به وزرا و درباریان پرداخته است. او در رابطه با رشوه‌هایی که قول داده است درخواست یک قرض ۹۰۰ پوندی از بانک هند کرده است که دوست دارد من آن را ضمانت کنم.

هاردینگ ادامه می‌دهد که حشمت‌الملک به وی نوشته است که اگر از ضمانت پرداخت این پول خودداری کنم و یا در جواب او تأخیر ورزم روسها قدم پیش خواهند گذاشت و این کار را برای او انجام خواهند داد.^{۱۰۱} وزیر خارجه بریتانیا بلافاصله پس از دریافت این خبر به هاردینگ اجازه می‌دهد که یک قرض ۹۰۰ لیره‌ای به حشمت‌الملک برای انجام این کار اعطا کند.^{۱۰۱} حشمت‌الملک

۹۹. برای کلیشه این نامه نگاه کنید به: مظفر شاهی. زندگانی سیاسی خاندان علم. تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۷. بخش اسناد و تصاویر.
* در گزارشهای قبلی هاردینگ دیدیم که گفته بود ممکن است حکومت قائن را برای حشمت‌الملک بگیرد. به نظر می‌رسد که وی باتوجه به نفوذ سفارت بین درباریان و وزرا و پرداخت رشوه از سوی حشمت‌الملک موفق شده پیشنهادی برای بازگشت او به سیستان به دست آورد. اما این واقعیت که حشمت‌الملک نتوانست در دوران نخست‌وزیری عین‌الدوله و حیات مظفرالدین شاه به سیستان بازگردد نشان می‌دهد که پیشنهاد از سوی آنها نبوده است.

ظاهراً با دریافت این وجوهات به فعالیت می‌پردازد اما توفیقی پیدا نمی‌کند که نظر شاه و عین‌الدوله را در مورد خود که وی را در گسترش نفوذ انگلیسیها در شرق مسئول می‌دانستند تغییر دهد.

اغتنام فرصت

بحرانی که هاردینگ در انتظارش بود و سفارت بریتانیا با تشویق پیچیده شاه به مسافرت در آن سهمی داشت در سال ۱۹۰۵ فرا رسید. شاه به گزارش هاردینگ «به عشق خود به پول افزوده» بود که با رفتار ولخرجانه قبلی او تناقض آشکار داشت. او هیچ حکمی را امضا نمی‌کرد مگر پول نقدی، هرچند ناچیز، بابت آن دریافت کند. این پول را برای مسافرت پیشنهاد شده به اروپا کنار می‌گذاشت. «صدراعظم به اعلیحضرت همایون تفهیم کرده است که یک وام جدید خارجی برای این منظور منجر به بروز احساسات خطرناکی در میان اتباعش می‌شود.»^{۱۰۲}

عین‌الدوله مدتها محرمانه با سفر شاه مخالفت می‌کرد و به مسامحه معمولی خود متوسل می‌شد تا آن را به تأخیر اندازد. وقتی این تاکتیک شکست خورد به طور آشکار شروع به مخالفت با آن کرد. او «وضع مغشوش ایران و شورش در شهرها، وضع مالی تثبیت نشده و شرایط نابسامان نظامی را بهانه می‌کرد.»^{۱۰۳} وقتی عین‌الدوله مقاومت خود را در این مورد بیهوده دید تلاش کرد هزینه مسافرت شاه را که در اولین مسافرت با اتابک ۸۰۰/۰۰۰ پوند بود به ۶۰/۰۰۰ پوند تقلیل دهد. وی در نظر داشت ۴۰/۰۰۰ پوند از این مبلغ را از صندوق اندرون شاه و ۲۰/۰۰۰ پوند آن را از درآمد عادی یعنی فروش مناصب تأمین کند، و خود ۴۰/۰۰۰ پوند کنار گذاشته بود تا در صورت نیاز هزینه شود.^{۱۰۴}

عین‌الدوله می‌دید که مسافرت شاه نه تنها وجوهاتی را که وی برای هزینه پروژه آبیاری خوزستان در نظر گرفته بود از بین می‌برد، بلکه مشکل اداره کشور در غیاب شاه و پرداخت بدهیهای انباشته شده عقب مانده، با توجه به کسری بودجه سالانه ۳۰۰/۰۰۰ پوندی از سال ۱۹۰۰ به بعد را باقی می‌گذارد. ورای این کسری بودجه که عین‌الدوله می‌کوشید با اصلاحات مالی خود آن را تأمین کند حفره عمیق وامهای کوتاه‌مدت و

r ar l a w (a ra ar

l y mmary t r a r r
a a t

بلندمدت ۴/۷۱۷/۰۲۱ پوندی روس و انگلیس وجود داشت که عمدتاً اتابک آن را تلف کرده بود و منابع درآمد کشور را در گرویی آن گذاشته بود. از این مبلغ ایران ۴/۰۳۳/۰۰۰ پوند به روسیه و ۶۸۴/۰۲۱ پوند به انگلیس با بهره ۵ تا ۱۲ درصد مدیون بود.^{۱۰۵}

گرچه روسها که با اعطای وامهای سنگین «سهم شیر» را از منابع ایران در اختیار داشتند، اما تحولات جهانی به نفع بریتانیا در جریان بود و تأثیرات خود را در موازنه قدرت در ایران به جا می‌گذاشت. همراه با بحرانی که در ایران قابل پیش‌بینی بود، در فوریه ۱۹۰۵ درست یک سال پس از آغاز جنگ بین روسیه و ژاپن، روسیه دچار شکست سختی شد. به دنبال آن وقتی که ناوگان روسیه در تنگه تسوشیما در ژوئن نابود شد اعتصابات، تظاهرات، شورش و قیام مسلحانه سراسر روسیه را فرا گرفت. سرانجام اعتصاب عمومی در ماه اکتبر مقاومت تزار را در هم شکست و وی به آزادیهای دموکراتیک و تشکیل مجلس دوما تن‌داد که منجر به تغییر سیاست‌خارجی آن کشور شد.^{۱۰۶}

مع‌ذالک در فوریه همان سال روسها در ازاء کنترل ارتش ایران حاضر به پرداخت وامی به مبلغ ۳۵۰/۰۰۰ روبل به ایران شدند. وقتی عین‌الدوله آن را رد کرد، بانک روسیه برای بازپرداخت بدهیهای عقب‌مانده که تا آن تاریخ ۸۴/۰۰۰ روبل بود فشار آورد. اما در برابر ناتوانی ایران در پرداخت آن موقتاً مسئله را به امید کنترل ارتش معوق گذاشت. متعاقباً انگلیسیها در اول ماه مه حاضر شدند وامی به مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ پوند در ازاء کنترل پروژه آبیاری کارون و در ژوئیه وامی به مبلغ ۱۵۰/۰۰۰ پوند در ازاء کنترل پروژه فوق و همچنین کشیدن راه‌آهن به جنوب از جمله به سیستان تحت کنترل بریتانیا پردازند. عین‌الدوله که در این پیشنهادها توسعه نفوذ انگلیسیها را در خوزستان و سیستان می‌دید با آن به مخالفت پرداخت. به دنبال آن دولت هند حتی برای گسترش خط مرزی از نصرت‌آباد به کوه ملک‌سیاه به شدت فشار می‌آورد.^{۱۰۷} در دسامبر، دو ماه پس از تحولات ماه اکتبر، در روسیه تغییرات مهمی در انگلیس به وقوع پیوست. محافظه‌کاران که بیش از ده سال بود که تحت حکومت سولزبوری و بلفور امپراتوری بریتانیا را اداره می‌کردند جای خود را به لیبرالها دادند. سر هنری کمپبل بنرمن

rt t a m r a y w r a r m a t r a

ra rt r a r t ar

نخست‌وزیر* و سر ادوارد گری وزیر خارجه شد. در همان ماه، انقلاب مشروطیت ایران با اعتصاب تجار و شورشهای متعاقب آن آغاز شد. عین‌الدوله با وجود خصلت نیکوی حساسیت در برابر مداخله بیگانه و احساسات مبهم میهن‌پرستی با همان شیوه‌های کهن مستبدانه اسلاف خود، ضمن حفظ «مداخل» روزانه قابل توجه شخصی خود، کشور را اداره می‌کرد و دارای اغلب خصوصیات منفی دولتهای پیش از خود بود. از جمله، روشهای مطلق‌العنان او و علاء‌الدوله حاکم سرسخت و جاهل او در تهران آتش انقلاب مشروطیت را برافروخت. در خلال بهار و تابستان سال ۱۹۰۶ / ۱۲۸۵ شرایط بدتر شد. در تیرماه علما در قم متحصن شدند. غروب ۱۹ ژوئیه / ۲۸ تیر، ۵۰ نفر در سفارت انگلیس در قلهک بست نشستند. یک هفته بعد، این تعداد به ۷۰۰ نفر و تا ۲ اوت / ۱۱ مرداد به ۱۴۰۰۰ نفر رسید.^{۱۰۸}

حمایت انگلیسیها از این اقدام موازنه قدرت بین روسیه و انگلیس را که تاکنون قدری به نفع روسها می‌چربید تغییر داد. تماسهای عین‌الدوله پس از سه سال خودداری از گرفتن وام خارجی برای اخذ وام کم‌زیان‌تری از دو قدرت نیز با شکست روبه‌رو شده بود. در خلال جنبش، در حالی که دو قدرت به ابتکار انگلیس مذاکرات خود را در مورد تقسیم ایران به مناطق نفوذ آغاز کرده بودند، از دادن وام به دولت خودداری کردند. عین‌الدوله که اکنون با شورش گسترده مردم و خزانه خالی روبه‌رو شده بود ناگزیر در روز ۸ مرداد استعفا داد. سرانجام روز ۳۱ اوت / ۹ شهریور ۱۲۸۶ هشت ماه پس از اینکه مظفرالدین‌شاه مشروطیت را پذیرفته بود، قرارداد روس-انگلیس درباره ایران، افغانستان و تبت امضا شد. - حالا دیگر سیستان و خوزستان از جمله مناطق نفوذ انگلیس در این قرارداد محسوب می‌شدند.

مهره سوخته - سرانجام حشمت‌الملک

همان‌طور که ملاحظه شد به‌رغم روابط نزدیک سفارت بریتانیا در خلال سال ۱۹۰۵ با حشمت‌الملک و فراهم کردن تسهیلاتی برای گرفتن پول از بانک بریتانیا در هند با ضمانت دولت بریتانیا^{۱۰۹} برای دادن رشوه جهت بازگشت وی به حکومت سیستان و خرید حکومت قائن، مقاومت عین‌الدوله در نگهداری او در تهران و تقویت مقامات مرکزی در سیستان، حشمت‌الملک را تا پایان سال به صورت مهره سوخته‌ای برای

*. r ry am a rma

a a t

m ra m y r r ar

بریتانیا درآورد. مقامات سیاسی بریتانیا در ایران دریافتند که دیگر از او برای منافع خود نمی‌توانند استفاده کنند. از این رو در گزارش پایان سال ۱۹۰۵ سفارت بریتانیا درباره او می‌خوانیم که «دولت اعلیحضرت دیگر تعهد بیشتری نسبت به او ندارد و به نظر می‌رسد حمایت بیشتر از او دیگر به نفع بریتانیا نیست زیرا مسئله حمایت از او منتفی شده است.»^{۱۱۰}

از اوائل ژانویه ۱۹۰۷ دوباره مسئله حکومت در سیستان مطرح شد. روسها ظاهراً از حشمت‌الملک در برابر ممتحن‌السلطنه که در آستانه انتصاب به حکومت بود حمایت کردند.^{۱۱۱} ممتحن‌السلطنه از بهار سال ۱۹۰۶ به عنوان افسر مرز به سیستان اعزام شده بود. سر سسیل اسپرینگ ریس جانشین هاردینگ در تهران، در گزارشی به سر ادوارد گری، وزیر خارجه بریتانیا، در فوریه ۱۹۰۷ نوشت که حشمت‌الملک می‌گوید میرمعصوم‌خان، پسر دوم او که نایب‌الحکومه سیستان بود، به نفع ممتحن‌السلطنه برکنار شده است. در نتیجه اعتراض او دولت ایران توافق کرد پسر بزرگ او، محمدرضاخان را به عنوان نایب‌الحکومه سیستان منصوب کند. اسپرینگ ریس افزود که حشمت‌الملک اکنون تلاش می‌کند حکومت قائن را نیز به دست آورد. دولت ایران برای واگذاری حکومت قائن از او ۱۰۰/۰۰۰ تومان طلب کرده است.^{۱۱۲}

طبیعی است که با جمع‌بندی‌ای که دولت بریتانیا از حشمت‌الملک داشت مسئله کمک به او برای بازگشت به حکومت سیستان و یا به دست آوردن حکومت قائن منتفی بود. جرج چرچیل، دبیر شرقی سفارت بریتانیا در تهران، در ماه مارس ۱۹۰۷ گزارش داد که «حشمت‌الملک که دید دولت بریتانیا نمی‌تواند او را به جای خود منصوب کند ظاهراً تحمل خود را از دست داد و به سمت روسها تمایل یافت. چرچیل در همین گزارش درباره شخصیت او و فرزندانش که خدمات شایانی به امپراتوری بریتانیا کرده بودند می‌نویسد که «پدر و پسر بزرگ به نظر می‌رسد که منحط، فاسد و شریر هستند. پدر معتاد به تریاک است؛ آنقدر تریاک می‌کشد که عملاً خرفت و ابله است. پسر بزرگ ستمگر و ظالم است و به شدت مشروب‌خوار است.»^{۱۱۳}

روز ۱۵ آوریل / ۲۶ فروردین ۱۲۸۶ دولت هند به سر ادوارد گری تلگراف کرد که سرگرد کین* کنسول بریتانیا در سیستان گزارش داده است که حشمت‌الملک حکومت

ra rt ra rt yar
mmary r t rt
r r t r war ry ta ra r ary
m ra m y r r t

قائن را خریداری کرده است و پول خرید از سوی وزیرمختار روسیه ضمانت شده است. او افزود که این خبر را شوکت‌الملک نیز تأیید کرده است.^{۱۱۴} اکنون که دو دولت روس و انگلیس برای تقسیم ایران به حوزه نفوذ خود محرمانه مشغول گفت‌وگو بودند و سیاست در این طرح جزو حوزه نفوذ بریتانیا محسوب می‌شد، دولت هند نمی‌توانست برخلاف سیاست گذشته حاکم موروئی قدرتمندی را حاکم یکپارچه منطقه ببیند و دخالت روسیه را در این مورد مخالف روح این تفاهم می‌دید. از این رو در همین گزارش افزود:

جمع شدن دو ولایت در دست حشمت‌الملک، دولت هند را در بخش مهم حوزه پیشنهادی نفوذ بریتانیا با حاکم موروئی قدرتمندی که زیر تعهد سنگین روسیه است مواجه می‌سازد. به نظر دولت هند عمل گزارش شده روسیه مخالف روح تفاهم پیشنهاد شده روس-انگلیس است.^{۱۱۵}

چهار روز بعد ادوارد گری مفاد گزارش دولت هند و نگرانی آن را به سفیر انگلیس در تهران تسلط‌گراف کرد و از وی پرسید که آیا وی خرید حکومت قائن را توسط حشمت‌الملک به مبلغ ۱۳۰/۰۰۰ تومان تأیید می‌کند.^{۱۱۶} سه روز بعد اسپرینگ ریس پاسخ داد که:

مبلغ یاد شده را حشمت برای حکومت قائن پیشنهاد داده است و این مبلغ از سوی روسها ضمانت شده است. مسئله در مجلس مطرح شد. مجلس به شدت با نامزدی او به عنوان اینکه وی نامزد بیگانه است مخالفت کرده است... حشمت هواخواه روسها شده است؛ مأموران روسیه با تمام قدرت از او حمایت می‌کنند.^{۱۱۷}

سید حسن تقی‌زاده نماینده مردم تبریز در اولین دوره مجلس شورای ملی (که در متن حوادث آن دوران قرار داشت) در این خصوص می‌نویسد که:

بعد از فوت شوکت‌الملک رقابت بین حشمت‌الملک و شوکت‌الملک پسر شوکت‌الملک مرحوم به همان قرار باقی بود و شوکت‌الملک هم متمایل به انگلیسیها شد و در تحت نفوذ آنها بود. مع‌هذا رقابت روس و انگلیس در قائن به شکل رقابت حشمت‌الملک و شوکت‌الملک ظهور می‌کرد... و از قرار معروف

m ra m rmat r r l m l r rat l a ar
r a
r war r y l r r ta r r
r r t r war r y ta ra r

سفارت هم که تقویت تمام از حکومت او [حشمت‌الملک] می‌کرد از بانک روس قریب شصت هزار تومان قرض کرده و به مقامات لازم تقسیم کرد که از قرار مذکور مبلغی به محمدعلی شاه و وجهی به وزیر داخله آن وقت سلطان علیخان و مبلغی به امیربهداد جنگ و... داده حکومت خود را به فائزات درست کرد. لکن یک روز پیش از حرکت او از طهران به سمت حکومت بعضی از آزادی‌طلبان وکلای مجلس از این انتصاب خیردار شدند و در مجلس ملی فریاد بر ضد این کار بلند شد زیرا حشمت‌الملک که نماینده سیاست روس بود همان‌طور طرفدار استبداد نیز بود و شوکت‌الملک طرفدار مشروطیت ظاهراً، ... وکیل‌الرعیایای همدانی (حاجی محمدتقی) که یکی از وکلای هتاک و سختگو ولی حقگو بود حمله سختی به دولت و مسبب این کار آورد...^{۱۱۸}

مسئله مخالفت با انتصاب حشمت‌الملک به حکومت قانن در جلسه شنبه ۲۲ صفر ۱۳۲۵/۷ آوریل ۱۹۰۷ مجلس شورای ملی مطرح شد. در این جلسه نامه طلاب قاننی در تهران به شرح زیر در مجلس قرائت شد:

در سال گذشته حکومت قاننات به شوکت‌الملک مرحمت شده بود. نهایت نگاهداری را از رعیت نمودند و اهالی خواهان ایشان بود. تا حال هم شکایتی نکرده‌اند و حشمت‌الملک برادر ایشان که حکومت سیستان را داشت چه خیانتها کرد! و به واسطه مرابطات خارجه که داشت از حکومت سیستان معزول شد و از قرار معلوم یکصد و سی هزار تومان از بانک استقراضی قرض کرده و تقدیمی داده برای حکومت قاننات. البته به وکلاء محترم مجلس مقتضیات پولیتیک امروز، و مفاسد انحرافی این شخص معلوم است و نیز به واسطه ممیزی [ای] که پارسال در آن حدود شده دیگر تفاوت عملی ندارد که این قرض را بدهد. لابد ناچار است مقداری از خاک مملکت را بفروشد و یا اینکه ناموس رعیت را هدر بدهد. محض رضای خدا فکری درباره ما بیچارگان نمایند که گرفتار مذلت و متواری نشویم. نهر هیرمند از همت ایشان به هدر رفت.^{۱۱۹}

در همین جلسه نامه دیگری از یکی از تجار قانن در مجلس قرائت شد. او نوشته بود

۱۱۸. سیدحسین تقی‌زاده. *تاریخ انقلاب ایران*. ضمیمه مجله یغما، سال چهارم، شماره سوم، خرداد ۱۳۴۰، شماره مسلسل ۱۵۵، (صص ۹ تا ۱۶)، ص ۹.
 ۱۲۲. مذاکرات روز شنبه ۲۲ شهر صفر ۱۳۲۵ / ۷ آوریل ۱۹۰۷، صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، ص ۱۲۶.

که تاکنون هفتاد هزار تومان از شوکت‌الملک طلب دارند و قرار بوده است آن روزها حشمت‌الملک املاک خود را بفروشد و این پول را پرداخت نماید. اکنون که برادر او حشمت‌الملک یکصد و سی هزار تومان برای حکومت جایی که مالیات آن سی و سه هزار تومان است تقدیمی داده، اگر به جای او بیاید «تکلیف ما از بابت این هفتاد هزار تومان طلبی که از شوکت‌الملک داریم چه خواهد شد. استدعا داریم چاره نمایید».

پس از اعتراضات چندی از سوی بعضی از نمایندگان، قرار شد شرحی به وزارت داخله نوشته شود و از اعزام حشمت‌الملک ممانعت به عمل آید.^{۱۲۰}

از سوی دیگر سر ادوارد گری پس از دریافت پاسخ مثبت اسپرینگ راپس در مورد ضمانت روسها در مورد تأمین پول برای حشمت‌الملک جهت خرید حکومت قائلان مراتب را به اطلاع کنت پی. کی. بنکندرف* سفیر روسیه در لندن رساند و به سر آرتور نیکلسون، سفیر بریتانیا در سنت پترزبورگ، دستور داد که کافی است مسئله را به اطلاع الکساندر پتروویچ ایزولسکی،** وزیر خارجه روسیه برساند و به نامطلوب بودن چنین حادثه‌ای اشاره کند.^{۱۲۱}

در خلال ماه ژوئن / تیرماه، طرفداران حشمت‌الملک در بیرجند و قائن آشوب ناموفقی را به نفع او برپا کردند. همزمان، شوکت‌الملک به شدت از سوی دولت مرکزی تحت اخاذی قرار گرفته بود. وی از میرزا بابا، مأمور خود در تهران، تلگرامهایی دریافت کرده بود که مصرانه از او خواسته بود پول بفرستد. شوکت‌الملک که قبلاً ۵/۰۰۰ تومان از آقای هاوسن*** مأمور بانک شاهنشاهی انگلیس در بیرجند قرض گرفته و برای تهران فرستاده بود مجدداً درخواست مبلغی به همان مقدار کرده بود. مک موری، مدیر شعبه بانک شاهنشاهی در سیستان، به هاوسن اجازه داد یک وام موقتی ۲/۰۰۰ تومانی دیگر به او بدهد.^{۱۲۲}

شوکت‌الملک در جریان مذاکره‌ای با سرگرد کیتین، کنسول بریتانیا در سیستان، درباره توطئه گسترده برادرش، حشمت‌الملک، علیه او صحبت کرد. شوکت‌الملک گفت که او آرامش نمی‌گذارد و حکومت به قیمتی که دارد برای آن می‌پردازد ارزش ندارد و وی در

۱۲۰. همان.

* t r

۱۲۲. همان

** a r tr y
m ra m rmat r r t m t ay
***. w
m ra m rmat r r t m t t



محمد ابراهیم شوکت الملک به اتفاق کنسول انگلستان، همسر و فرزندان وی در زاهدان | ۲۴۹-۱۱

آستانه واگذار کردن تمام امور است. شوکت‌الملک گفت که وی از مأمورش میرزا بابا در تهران شنیده است که محمدعلی‌شاه به وی لقب و خلعت داده و انتظار دارد ۳۰/۰۰۰ تومان دیگر برای اعلیحضرت بفرستد. شوکت‌الملک قبلاً ۲۰/۰۰۰ تومان فرستاده است؛ از این جهت فکر می‌کند حکومت به این صورت ارزش نگهداری ندارد. سرگرد کئین می‌افزاید که گزارش شده است که حشمت‌الملک نیز دارد مبالغ سنگینی به شاه می‌پردازد. از این رو به نظر می‌رسد شاه دارد همان جریانی را با امراء قائل تکرار می‌کند که با رؤسای موروثی دیگر عمل کرده است، یعنی قبل از اینکه آنها را کنار بگذارد به سختی برای اخذی بیشتری تحت فشارشان قرار می‌دهد تا بخشکند. در عین حال، کنسول سیستان به شوکت‌الملک توصیه می‌کند که صبر کند تا مجلس بتواند فضای تهران را سالم سازد.^{۱۲۳}

سر اسپرینگ راپس پس از دریافت گزارش کنسول سیستان، با اتابک اعظم که اکنون دومین نخست‌وزیر مشروطه بود، برای حفظ شوکت‌الملک در سیستان تماس گرفت. روز ۸ مارس/ ۱۷ اسفند ۱۲۸۶، شاه اتابک را که در اروپا به سر می‌برد احضار کرد. روز ۲۶ اسفند نصرالله‌خان مشیرالدوله، اولین نخست‌وزیر دوران مشروطیت، برکنار شد و چون شاه در انتظار ورود اتابک بود کابینه‌ای بدون نخست‌وزیر به مجلس شورای ملی معرفی کرد. به دنبال آن اتابک به دستور سر ادوارد گری، وزیر خارجه بریتانیا، روز ۵ آوریل / ۱۶ فروردین، توسط سر ادوارد گوشن* سفیر بریتانیا در وین، در جریان مذاکرات سری روس - انگلیس برای تقسیم ایران به مناطق نفوذ قرار گرفت. او در جریان مذاکرات، از جمله، به سفیر بریتانیا در وین قول داد که «سیاست داخلی خود را براساس علایق بریتانیا در ایران تنظیم خواهد کرد» اتابک در عین حال از توضیحات گوشن دریافت که می‌باید از این پس به تقاضای هر دو قدرت در ایران تن دهد. متن مذاکرات گوشن - اتابک برای ایزولسکی، وزیر خارجه روسیه، فرستاده شد. اتابک با کاردار روسیه در وین نیز ملاقات کرد. متعاقباً وزیر خارجه روسیه موافقت خود را برای آمدن اتابک به ایران به سر آرتور نیکلسون، سفیر بریتانیا در روسیه، اطلاع داد و در نتیجه اتابک راهی ایران شد.^{۱۲۴}

اتابک ۱۰ روز پس از ورود به پایتخت، پس از تماسهای لازم با افراد متنفذ، به

خصوص چند تن از روحانیان طرفدار مشروطیت، کابینه خود را در روز ۱۴ اردیبهشت ۱۲۸۷ به مجلس شورای ملی معرفی کرد. به این ترتیب کسی که در واقع در دهه‌های گذشته مسبب فروش ایران به دو دولت بیگانه بود، مجدداً با وعده‌هایی که به دو قدرت در اروپا داده بود، زمام حکومت مشروطه را به دست گرفت.

اسپرینگ ریس نیمه تیرماه به سرگرد کین، کنسول بریتانیا در سیستان، تلگراف کرد که اتابک قصد برکناری شوکت‌الملک را ندارد. چندی بعد، در ۲۸ تیرماه، شوکت‌الملک تلگرامی از وزیر خارجه ایران دریافت کرد که به وی اطلاع داده بود شکایاتی علیه او دریافت کرده است و خواسته بود که به مردم قانن ظلم نکند.^{۱۲۵}

کمتر از دو ماه بعد، با امضا قرارداد ۱۹۰۷ بین روسیه و انگلستان در ۳۱ اوت، دیگر نگرانی مقامات بریتانیا از سیستان و قانن برطرف شد. براساس این قرارداد، سیستان توسط روسیه به عنوان حوزه نفوذ بریتانیا شناخته شده بود. دیگر برای حکومت در قانن یا سیستان یک قبله‌گاه وجود داشت - بریتانیای کبیر. در نتیجه، برای حکام موروثی مناطق تحت نفوذ بریتانیا جز اطاعت محض از امپراتوری قدرت مانور دیگری باقی نماند. از این پس، اگر گزینشی از سوی دولت ایران بین حشمت‌الملک یا شوکت‌الملک می‌شد، مقامات بریتانیا با توجه به میزان کارآیی‌ای که هر یک از آنها برای منافع این کشور داشت و نیز با رعایت پرستیژ خود در خصوص مسائل داخلی منطقه، به رد یا قبول آن تن می‌دادند.

کما اینکه وقتی اسپرینگ ریس در اواخر سپتامبر ۱۹۰۷ مطلع شد که حشمت‌الملک دارد به عنوان حاکم سیستان و قانن برگزیده می‌شود، ضمن تلگرامی به کین نظر او را جویا شد. کین اظهار نظر کرد که:

انتصاب مجدد حشمت تأثیر مصیبت‌باری بر موضع بریتانیا می‌گذارد، و اینکه شوکت‌الملک نشان داده است کاملاً دوست منافع بریتانیاست و اینکه رفتار او بر روی رفتار اکثریت وسیعی از مردم قانن... تأثیر گذاشته است.

کین در ضمن اشاره کرد که وی تلگراف ۶ ژوئیه/۱۵ تیر اسپرینگ ریس را که اظهارات اتابک را مبنی بر اینکه حکومت ایران قصد محروم کردن شوکت‌الملک را از حکومت ندارد، برای او فرستاده است. اگر این تغییر صورت گیرد شوکت‌الملک در قول

و دوستی انگلیسیها تردید می‌کند.^{۱۲۶} در نتیجه به دنبال دریافت اظهار نظر کئین، اسپرینگ رایس روز ۸ اکتبر، ضمن تلگرامی به کنسول سیستان اعزام حشمت‌الملک را منتفی اعلام کرد.^{۱۲۷}



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

m ra m rmat r r t m t t r

m ra m rmat r r t m t m r